

پیامدهای حوادث اسپتامبر بر مبارزه با تروریسم

محسن عبداللہی^(۱)

اشاره:

حملات تروریستی که صبح روز سہشنبہ، یازدہم سپتامبر، بہ برجہای سازمان تجارت جهانی و ساختمانہای ہتاکون انجام شد، از جہات مختلف قابل توجہ و مطالعہ می باشد. این حملات کہ منتهی بہ کشتہ وزخمی شدن ہزاران نفر گردید، نظر بہ شوک بہ وجود آمدنہ، از جملہ پیامدہایی حقوقی، سیاسی، نظامی، ژئوپولیتیک و رولنی را بر جای گذاشت کہ در نوع خود بی نظیر است. در میان این پیامدہا، آثار حقوقی بر جای ماندنہ دارای اہمیت مبنایی است، چرا کہ خطوط حرکت جامعہ بین المللی را با تکمیل فرایند حقوقی سرکوب تروریسم، تعیین می نماید. با این تحلیل درک دقیق نقش و آثار حوادث یازدہ سپتامبر، مستلزم آگاهی بر فعالیتہای جامعہ بین المللی و بہ ویژہ سازمان ملل متحد در سرکوب تروریسم می باشد.

در بررسی تاریخی، این واقعیت آشکار می شود کہ فعالیت جامعہ بین المللی در مبارزہ با تروریسم در زمان جامعہ ملل از فروغ قابل توجہی برخوردار نشد. در مقابل، اگر چہ در دورہ ملل متحد، شاہد لڑایہ تعریفی کامل و منسجم از تروریسم بین المللی نیستیم، ولی از دو سطح، حرکت جامعہ بین المللی قابل توجہ است. در سطح بین المللی صرف نظر از فعالیتہای وسیع از کان ذیہدخل ملل متحد، بالغ بر ۱۲ کنوانسیون بین المللی برای تعریف، جرم انگاری و سرکوب پارہای از مصادیق مہم تروریسم از جملہ ہوائیمارباہی، گروگانگیری و بمب گذاری ہای تروریستی بہ تصویب رسیدہ است کہ نقش مہمی را در تبیین خط مشی جامعہ بین المللی در سرکوب تروریسم ایفا می کنند، گویی کہ کنوانسیونہای مذکور با شناسایی و تحمیل تکالیفی مہم برای دولتہای عضو، رہیافتہای چگونگی پیشگیری و سرکوب تروریسم را عرضه کردہ اند. در سطح منطقہای نیز بہ دلیل ہمگرایی بیشتر میان دولتہای یک منطقہ، شاہد پیشرفتہای بیشتری در تعریف و جرم انگاری تروریسم ہستیم بہ نحوی کہ پنج کنوانسیون از ہفت کنوانسیون منطقہای، تعاریف دقیقی از تروریسم را بنا بر نیازہای منطقہای لڑایہ کردہ اند. در این کنوانسیونہا نیز تکالیفی مشابہ با آنچه کہ در کنوانسیونہای ۱۲ گانہ گذشتہ شد پیش بینی شدہ است.

حملات یازدہم سپتامبر سال ۲۰۰۱ علاوہ بر تحمیل تکلیف جرم انگاری تروریسم بر دولتہا، نقش فوق العادہای را در جہاتی کردن تہدات و تکالیف قراردادی ناشی از کنوانسیونہای بین المللی و منطقہای ضد تروریسم ایفا کردہ است. بہ نظر می رسد کہ این وضعیت، معلول قطعنامہہای شورای امنیت باشد کہ پس از حملات مذکور صادر گشتہ اند. از اینرو نہ تہا بررسی و تحلیل قطعنامہہای مرتبط شورا گریزناپذیر است بلکہ بررسی مشروعیت آنها نیز ضروری می نماید. با عنایت بہ مباحث فوق، این نوشتہ در دو گفتار و یک نتیجہ بر آن است کہ با بررسی فعالیتہای جامعہ بین المللی برای مبارزہ با تروریسم (گفتار اول)، نقش حوادث یازدہ سپتامبر ایالات متحدہ را بر تشدید روند مبارزہ با تروریسم ارزیابی نماید (گفتار دوم)، واضح است کہ در این بررسی مشروعیت اتخاذ شدہ برای سرکوب تروریسم نیز مورد توجہ قرار می گیرد.



گفتار اول - بررسی عملکرد جامعه

بین المللی در مبارزه با تروریسم

اولین حرکت منسجم جامعه بین المللی در مبارزه با تروریسم به دوران جامعه ملل باز می گردد. در آن دوره، جامعه بین المللی شاهد عملیاتهای تروریستی عدیده ای بود که طی آنها پادشاهان، رؤسای جمهور، وزرا، مقامات عمومی، اماکن دولتی و عمومی بسیاری هدف قرار گرفتند. در میان این ترورها، قتل شاه «الکساندر» پادشاه یوگسلاوی سابق و «لویی بارتر» وزیر خارجه وقت فرانسه را در دهه سی باید نقطه عطفی در حرکت جامعه بین المللی در مبارزه با تروریسم دانست.

ترورهای مذکور شورای جامعه ملل را وادار به صدور قطعنامه ای در این مورد کرد که نشانگر خلاء حقوقی موجود برای مبارزه با تروریسم بود:

«قواعد حقوق بین الملل در زمینه مبارزه با اقدامات تروریستی در حال حاضر آن قدر دقیق نیست که به گونه ای مؤثر همکاری بین المللی را در این زمینه تضمین نماید.»^(۱)

هشدار موجود در این قطعنامه، جامعه بین المللی را بر آن داشت که اقدام به تدارک ساز و کار لازم برای مبارزه با تروریسم نماید، بدین جهت، شورای جامعه ملل با تأسیس کمیته ای از کارشناسان از کمیته مذکور خواست که طرح اولیه کنوانسیون بین المللی برای سرکوب تروریسم را آماده نماید. ماحصل فعالیت این کمیته منجر به تصویب کنوانسیون منع و مجازات تروریسم در سال ۱۹۳۷ توسط شورای جامعه گردید که هیچ گاه لازم الاجرا نشد، به نحوی که امروزه کنوانسیون مذکور کنوانسیون عقیم در نظر گرفته می شود. این کنوانسیون، تروریسم را به شرح ذیل تعریف می کرد:

«تمامی اقدامات جنایی که یک دولت را هدف قرار داده باشد و هدف آن ایجاد حالت رعب و وحشت در اذهان اشخاص و یا گروهی از افراد و یا عامه مردم باشد.»^(۲)

با تأسیس سازمان ملل متحد، این سازمان به نمایندگی از جامعه بین المللی به تلاش برای مبارزه با تروریسم ادامه داد؛ با این تفاوت که در مقایسه با جامعه ملل و با توجه به طول عمر بیشتر سازمان ملل متحد، فعالیت آن بسیار چشمگیرتر به نظر می رسد. این فعالیت سازمان، در این نوشته، در دو طبقه کلی فعالیتهای علمی و تصویب کنوانسیونهای بین المللی مبارزه با تروریسم قابل بررسی است که در طبقه اول فعالیت ارکان و نهادهای ذیمدخل سازمان، از جمله کمیسیون حقوق بین الملل، مورد بررسی قرار می گیرد و در طبقه دوم، کنوانسیونهای ۱۲ گانه ای که تحت هدایت سازمان ملل متحد به تصویب رسیده اند، در دو بند مستقل تحلیل می گردند. بعلاوه اشاره به هفت کنوانسیون منطقه ای ضد

تروریسم نیز سودمند به نظر می رسد.

الف - فعالیت ارکان و نهادهای ملل متحد در مبارزه با تروریسم

۱- فعالیت کمیسیون حقوق بین الملل
عملکرد کمیسیون حقوق بین الملل در تعریف و جرم انگاری تروریسم در دو پیش نویس مهم مصوب آن قابل بررسی است. پیش نویس مجموعه مواد جنایت بر ضد صلح و امنیت بشری که در دهه ۵۰ آغاز و در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید و پیش نویس اساسنامه دیوان بین المللی کیفری که با استفاده از پیش نویس قبلی به تصویب رسید.

۱-۱- پیش نویس مواد جنایت بر ضد صلح و امنیت بشری

فکر تصویب این طرح، در نتیجه جنایات وحشتناک رخ داده در جنگ دوم جهانی و پس از تصویب اصول مستنبت از اساسنامه و محاکمات نورنبرگ، در کمیسیون مطرح گردید. این طرح از جمله طرحهایی بود که بیش از ۴۰ سال (به مانند طرح مسئولیت دولت) وقت کمیسیون را به خود اختصاص داد و در سالهای مختلف مورد اصلاح و بازبینی های متعدد قرار گرفت.

در اولین طرح ارائه شده در سال ۱۹۵۴ از «اعمال تروریستی» نیز نام برده شد؛ در حالی که این اعمال، جزئی از تعریف و مصادیق تجاوز در نظر گرفته شده بود؛ «انجام یا تشویق مقامات یک دولت به ارتکاب فعالیتهای تروریستی در کشور دیگر»^(۳)

این نقطه نظر در بازبینی های سال ۱۹۸۵ و ۱۹۹۱ کامل تر شد و «تروریست» در ماده مستقلی تعریف و قابل مجازات شمرده شد. به موجب ۲۴ طرح سال ۱۹۹۱: «هرکس به عنوان نماینده یا عامل یک دولت مرتکب یکی از اعمال نامشروع ذیل گردد یا دستور ارتکاب آن را بدهد پس از ثبوت مجرمیت (به ...) محکوم خواهد شد: عهده دار شدن، سازمان دادن، کمک کردن، تأمین، ترغیب یا نادیده گرفتن اعمالی علیه کشوری دیگر با هدف بین بردن اشخاص یا اموال به طوری که در نتیجه اعمال مزبور، جو وحشت میان شخصیت های مملکتی، گروهها و یا عامه مردم ایجاد گردد.»^(۴)

چنانچه دیده می شود در این ماده، اولاً- تروریسم از اعداد جنایت تجاوز مستقل شده و ثانیاً- تعریفی مبتنی بر ایجاد رعب و وحشت عمومی از تروریسم عرضه شده است. تفکیک تروریسم از تجاوز، در نتیجه پیشرفتهایی بود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۷۴ در تعریف تجاوز به آنها نایل شده بود.^(۵) از اینرو با روشن شدن تقریبی مفهوم تجاوز و احصای مصادیقی چند از آن، طرح سال ۱۹۹۱ کمیسیون، اقدام به فک فعالیتهای تروریستی از جنایت تجاوز نمود. با این حال، تغییرات به وجود آمده در کد جنایت بر ضد

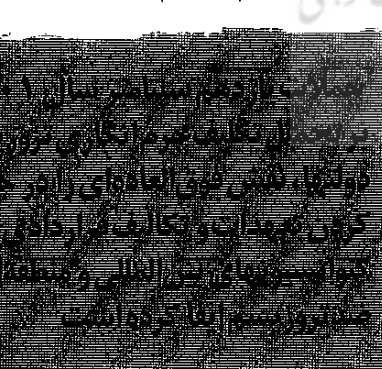
بشریت، در زمینه تروریسم، به هیچ وجه با پیش نویس سال ۱۹۹۱ متوقف نشد؛ چرا که در پیش نویس نهایی، در سال ۱۹۹۶ اولاً ماده ۲۴ به طور کلی حذف و این بار طی برداشت نادرستی از مفهوم تروریسم، این جنایت در عداد جنایات جنگی پیش بینی گردید. بند ۴ پاراگراف (۲) ماده ۲۰ با عنوان «جنایات جنگی» بر چنین امری اشعار دارد. چنین اختلاطی میان مفهوم تروریسم و جنایات جنگی در پروتکل دوم الحاقی سال ۱۹۷۷ به کنوانسیونهای ژنو در خصوص قواعد قابل اعمال در درگیریهای مسلحانه غیربین المللی^(۶) و اساسنامه محکمه کیفری برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در رواندا نیز پیش بینی شده است^(۷) که از مبانی صحیحی برخوردار نمی باشد؛ چرا که

اولاً- ظرف زمانی تروریسم، در زمانی غیر از مختصات مسلحانه است؛ زیرا آن با ایجاد رعب و وحشت در فضای امن جامعه، سعی در تحت نفوذ قرار دادن دولتها دارد. در حالیکه چنین فضایی، مختص زمان صلح است و نه جنگ.

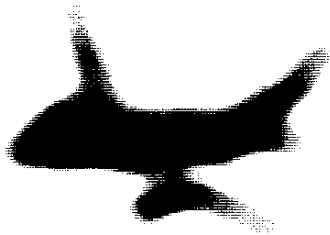
ثانیاً- حمله به اشخاص و اموال غیر نظامی در زمان مختصات مسلحانه، خود جنایت جنگی بوده و نیاز به طبقه بندی جدید ندارد.

۱-۲- اساسنامه دیوان بین المللی کیفری
اساسنامه دیوان بین المللی کیفری که در سال ۲۰۰۲ لازم الاجرا گردید، یک کنوانسیون بین المللی است. از اینرو می توانست در گفتار بعدی نیز مورد توجه واقع شود. با این حال نظر به اهمیت فعالیت کمیسیون حقوق بین الملل در تهیه پیش نویس این اساسنامه، در مبحث مربوط به فعالیت کمیسیون حقوق بین الملل مورد بررسی قرار می گیرد.

نگاهی به تنوع قانونگذاری و مجازاتهای پیش بینی شده برای جرم تروریسم در قوانین داخلی



کشورها، نشان دهنده این واقعیت است که دیوان بین المللی کیفری بهترین و مناسبترین مرجع برای تعریف تروریسم و تعقیب و مجازات تروریستها بود؛ در حالیکه بنا به دلایلی که ذیلا مورد بررسی قرار می گیرد، در سند نهایی، تروریسم در زمره جنایاتی که داخل در صلاحیت دیوان می باشد، گنجانیده نشد. در سلسله مذاکرات و مباحث انجام شده در



علت اصلی ناتوانی جامعه بین المللی در رسیدن به اجماعی برای تعریف تروریسم، وجود اختلاف نظر در خصوص مشروعیت اعمال و اقدامات نهضت های رهایی بخش می باشد. از اینرو در این بند، با تقسیم بحث به دو مبحث عملکرد مجمع عمومی در مبارزه با تروریسم و رابطه تروریسم با نهضت های رهایی بخش به آسیب شناسی عملکرد مجمع عمومی می پردازیم.

۲-۱- عملکرد مجمع عمومی در مبارزه با تروریسم

اولین اقدام مجمع عمومی برای مبارزه با تروریسم به سال ۱۹۷۲ باز می گردد که در آن سال مجمع، کمیته ای ویژه با دستور کار تعریف تروریسم تأسیس نمود.^(۱۵)

در کمیته، دو دیدگاه عمده برای تعریف و جرم انگاری تروریسم وجود داشت. دیدگاه اول معتقد بود که مبارزه حقوقی - کیفری با تروریسم میسر نیست مگر آنکه تعریف دقیقی از تروریسم انجام شود؛ چرا که اصل قانونی بودن جرایم مستلزم تعریف دقیق جرایم می باشد. در مقابل، دیدگاه دوم بر این واقعیت پای می فشرده که اگر تروریسم قابل تعریف نیست و یا حداقل تا سالهای نزدیک، امکان حصول به تعریف جامع و اجماعی وجود ندارد، مبارزه با آن ضروری بوده و نمی توان به بهانه عدم تعریف تروریسم از سرکوب آن امتناع کرد.^(۱۶)

کمیته پس از ۷ سال فعالیت، سرانجام گزارش خود را در سال ۱۹۷۹ بدون آرایه تعریفی از تروریسم تقدیم مجمع عمومی کرد که در آن، علت عدم تعریف تروریسم وجود اختلاف نظر میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در خصوص چپستی فعالیتهای نهضت های رهایی بخش اعلام شده بود.^(۱۷)

با شکست کار کمیته و توجه به علل آن، مجمع عمومی در سال ۱۹۸۷ از دبیر کل درخواست کرد که مقدمات لازم برای تشکیل کنفرانس بین المللی برای تعریف تروریسم و تفکیک آن از مبارزات رهایی بخش را فراهم آورد.^(۱۸) پیرو این درخواست، دبیر کل در سال ۱۹۸۹ طی گزارشی به اطلاع مجمع عمومی رسانید که علت اصلی ناتوانی جامعه بین المللی برای تعریف تروریسم اختلاف نظر شدید کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه می باشد.^(۱۹) متعاقب گزارش دبیر کل، مجمع عمومی بدون رأی گیری اقدام به تصویب قطعنامه ای نمود که تلاش بر تفکیک بین فعالیتهای تروریستی از مبارزات آزادی بخش داشت:

« ۱- بدون چون و چرا و برای یکبار دیگر تمامی اعمال، روشها و متدهای تروریستی جنایی و غیر قابل توجیه، توسط هر شخص و در هر کجا که ارتکاب یافته باشد، محکوم می شود.

۲- تمامی دولتها را برای انجام تعهداتشان به موجب حقوق بین الملل فرا می خواند که عبارت است از خودداری از سازماندهی، کمک

صحن کمیسیون، از سویی اظهار شد که: «هیچ کس این واقعیت را منکر نمی شود که تروریسم یک جنایت شدید بر ضد جامعه بین المللی است.»^(۲۰) و از سوی دیگر دلایل متعددی نیز برای عدم شمول صلاحیت دیوان برای رسیدگی به جنایت تروریسم ابراز گردید که گزارش کمیته مقدماتی مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۹۶ ناظر بر این دلایل است که در چهار طبقه ذیل قابل طبقه بندی است:

۱) صلاحیت دیوان باید محدود به جنایاتی باشد که داخل در چارچوب حقوق بین الملل عام است، در حالیکه تروریسم حایز چنین وصفی نیست.^(۲۱)

۲) تعریف تروریسم تاکنون امکانپذیر نشده و دشوار است به گونه ای که حصول به تعریف دقیقی نیز غیر ممکن به نظر می رسد.^(۲۲)

۳) تلاش برای تعریف جامعی از تروریسم تأخیر زیانباری را در تأسیس دیوان به وجود می آورد.^(۲۳)

۴) گنجاندن تروریسم در صلاحیت دیوان با توجه به عدم اجماع نظر دولتها می تواند عزم آنها را برای تعقیب و سرکوب تروریسم در محاکم و مراجع داخلی سست کند.^(۲۴)

در نتیجه این استدلالات و وجود اختلاف نظر بسیار شدید پیرامون صلاحیت دیوان برای رسیدگی به جنایات کنوانسیون (جنایاتی که بر اساس حقوق قراردادی پیش بینی شده اند)، تروریسم از لیست جنایات پیشنهادی مورد صلاحیت دیوان حذف و از آن نامی برده نشد.

۲- فعالیت مجمع عمومی سازمان ملل متحد آغاز فعالیت های مجمع عمومی برای تعریف و جرم انگاری تروریسم به اواخر دهه شصت میلادی باز می گردد که جهان به یکباره متوجه آسیب پذیری ایمنی هوانوردی بین المللی و سپس ایمنی دریانوردی پس از حادثه معروف

به موجب قواعد حقوق بین الملل، تنها سازمان ها و مبارزاتی رهایی بخش در نظر گرفته می شوند که مورد شناسایی سازمانهای منطقه ای و بین المللی قرار گرفته باشند در غیر این صورت تمامی اعمال و فعالیتهای آنان که علیه دولت مرکزی ارتکاب می شود جرم و در صورت تحقق دیگر شرایط تروریستی در نظر گرفته خواهند شد.

گروگانگیری در کشتی آشیل لورو گردید.^(۲۵) از آن سالها تاکنون مجمع عمومی، به عنوان مجمع جهانی دولتها، برای مذاکره و مباحثات بین المللی، تلاشهای فراوانی را برای تعریف و سرکوب تروریسم از خود نشان داده که متأسفانه تمامی تلاشهای مذکور صرفاً بنا به دلایل عمدتاً سیاسی بی نتیجه مانده است.

یا مشارکت در فعالیتهای تروریستی در کشورهای دیگر یا تحریک و تشویق این فعالیتهای در سرزمین خویش برای ارتکاب در کشورهای دیگر....»^(۲۶)

در این قطعنامه، در عین حال، بر مشروعیت نهضتهای رهایی بخش نیز تأکید گردید. بنابر این، نتیجه آن شد که اولاً با عدم تعریف تروریسم آن به عنوان عمل کیفری و غیر قابل توجیه محکوم گردید و ثانیاً مشکل نهضت های رهایی بخش همچنان باقی ماند.

همین موضوع در قطعنامه بسیار معروف اعلامیه «اقدامات امحای تروریسم بین المللی»^(۲۷) نیز تکرار شد. از آن سال به این سو در دسامبر هر سال، بدون آنکه تعریفی از تروریسم ارائه شود، شاهد تصویب قطعنامه ای در خصوص اجرای اعلامیه می باشیم، همانطور که تعداد قابل توجهی قطعنامه راجع حقوق بشر و تروریسم به تصویب مجمع عمومی رسیده است.

۲-۲- تروریسم و نهضت های رهایی بخش در ارتباط با تروریسم و نهضت های رهایی بخش چند مسأله اساسی نمود بیشتری دارند:

۱) چه مبارزاتی رهایی بخش محسوب می شوند؟

۲) آیا مبارزات و فعالیتهای رهایی بخش تروریستی محسوب می شوند؟

۳) کدام دسته از فعالیتهای نهضت های رهایی بخش، تروریستی محسوب می شود؟ پاسخ به سؤالات فوق، علل اصلی اختلاف نظر میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در تعریف تروریسم می باشد. در این راستا، کشورهای در حال توسعه اصولاً تمامی مبارزات رهایی بخش را مشروع می دانند حتی اگر با منتهای تروریستی ارتکاب یافته باشد. چرا که هدف از این مبارزات و اقدامات «آزادی» بوده که مشروع می باشد. در مقابل، کشورهای توسعه یافته اولاً در شناسایی مبارزات رهایی بخش منافع سیاسی خود را ملحوظ داشته و با گزینه های سیاسی به مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر می پردازند. از اینرو نظر به حساسیت تعیین آنکه چه مبارزاتی رهایی بخش محسوب می شوند حقوق بین الملل به تدریج قواعدی را در این زمینه تدوین کرده است. به موجب این قواعد، تنها سازمان ها و مبارزاتی رهایی بخش در نظر گرفته می شوند که مورد

شناسایی سازمانهای منطقه ای و بین المللی قرار گرفته باشند در غیر این صورت تمامی اعمال و فعالیتهای آنان که علیه دولت مرکزی ارتکاب می شود جرم و در صورت تحقق دیگر شرایط، تروریستی در نظر گرفته خواهد شد. سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش باسک های اسپانیا، گروه ابوسیف فیلیپین و نیروی نظامی انقلابی کلمبیا (FARC) از جمله این سازمانها هستند که هیچ گاه مورد شناسایی سازمانهای منطقه ای و بین المللی قرار نگرفته اند. در مقابل، سازمان رهایی بخش فلسطین (PLO) از جمله سازمانهایی است که صراحتاً مورد شناسایی دو سازمان منطقه ای اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی قرار گرفته و از سوی دیگر از سال ۱۹۷۴ به این سو همواره به عنوان «ناظر» در مجمع عمومی سازمان ملل متحد حضور داشته است.^(۲۲)

در ارتباط با این پرسش که آیا اصولاً نهضت ها و مبارزات آزادیبخش، تروریستی هستند یا خیر، نیز پاسخ روشن به نظر می رسد چرا که با نهضت استعمارزدایی و وجود آمده در دهه ۶۰ میلادی و تصویب قطعنامه های متعدد مجمع عمومی در این خصوص، مشروعیت چنین مبارزاتی بارها مورد تأکید قرار گرفته و مسلم است. از اینرو دیدگاهی که اصولاً مبارزات رهایی بخش را تروریستی معرفی می کرد در اقلیت بی اهمیتی است.

در مقابل دو مسأله پیش گفته، پاسخ به این سؤال که چه فعالیت ها و مصادیقی از مبارزات رهایی بخش تروریستی محسوب می شود بسیار دشوار است؛ چرا که هر دولتی با توجه به اندیشه های سیاسی، ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و حتی جامعه شناختی، توسل به بسیاری از اقدامات خشن را برای نهضت های رهایی بخش مشروع می داند. برای مثال واکنش دولتها به چستی حملات انتحاری به اشخاص و اماکن غیر نظامی در سرزمین های اشغالی فلسطین بسیار متنوع است. پاره ای از دولتها از جمله دولت ج.ا.ایران با اتکا بر مبنای ایدئولوژیکی و مذهبی این نوع عملیات را شهادت طلبانه خوانده و ستایش می کنند؛ عده ای دیگر همانند امریکا، انگلستان و اسرائیل این نوع حملات را صرف نظر از مبنای آن مطلقاً تروریستی دانسته و محکوم می کنند و در نهایت، عده ای دیگر با توجه به مبنای انسان شناسی و جامعه شناسی این نوع عملیاتها بر حل ریشه ای و سیاسی اختلافات منجر به این گونه عملیاتها تأکید می ورزند. در چنین وضعیتی استخراج حداقل معیارهای پذیرفته شده حقوقی سودمند به نظر می رسند. این معیارها در سه بند قابل طبقه بندی است:

۱) تروریسم مطابق اسنادی که با اجماع به تصویب رسیده، به هر شکل و توسط هر شخص که ارتکاب شود، عملی کیفری، غیر قابل توجیه و محکوم است.^(۲۳)

۲) مشروعیت مبارزات رهایی بخش، مورد شناسایی و تصدیق مکرر جامعه بین المللی قرار گرفته است.^(۲۴)

۳) حتی در دیدگاه دولتهایی که قابل به مشروعیت تمامی فعالیتهای رهایی بخش هستند نیز مشروعیت این مبارزات و فعالیتهای منوط به مطابقت با اصول حقوق بین الملل شده است. در این راستا مطابق حقوق بین الملل عرفی، حمله به اهداف و اشخاص غیر نظامی به هر عنوان منع و حسب ظرف زمانی جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی تلقی شده است.^(۲۵) بعلاوه، مقدمه و بند یک ماده ۳ کنوانسیون سازمان وحدت آفریقا در منع و مبارزه با تروریسم، مقدمه و بند (الف) ماده ۲ کنوانسیون اتحادیه عرب در سرکوب تروریسم و مقدمه و بند (الف) ماده ۲ کنوانسیون کنفرانس اسلامی در مبارزه با تروریسم بین المللی، مبارزات رهایی بخش را به شرط مطابقت با اصول حقوق بین الملل از عداد تروریسم بین المللی استثنا کرده اند. به موجب مقدمه و ماده دو کنوانسیون اخیر:

«با تصدیق بر مشروعیت حق مبارزه مردمی که علیه اشغال خارجی، دولت استعمارگر و رژیم های نژادپرست با کلیه وسایل از جمله مبارزه مسلحانه برای آزادسازی سرزمین و استیفای حق تعیین سرنوشت و استقلال آنها، مطابق با اصول و اهداف و قطعنامه های ملل متحد می جنگند.»

«ماده ۲ (الف) مبارزات مردمی از جمله مبارزات مسلحانه علیه اشغال خارجی، تجاوز، استعمار و سلطه که مطابق با اصول حقوق بین الملل با هدف رهایی بخشی و استیفای حق تعیین سرنوشت انجام می شود نباید به عنوان یک جرم تروریستی در نظر گرفته شوند.»

«با در نظر گرفتن سه مقدمه فوق الذکر، این سنتز قابل استنباط است که مشروعیت هدف، توجیه کننده توسل به وسایل نامشروع نمی باشد؛ چرا که به طور کلی اصول حقوق بین الملل مخالف توسل به ابزار و وسایل نامشروع برای توجیه هدف مشروع است، به گونه ای که کمتر قاعده ای را می توان یافت که با چنین برداشتی مخالف باشد. بنابراین باید پذیرفت معادله تروریسم و نهضت های رهایی بخش، آنقدر پیچیده نیست که ادعا می شود. لذا علت ناتوانی جامعه بین المللی در تعریف تروریسم نه مباحث حقوقی آن و بلکه در منافع و دیدگاههای سیاسی دولتها و بلوک های جهانی و منطقه ای نهفته است.»

۳- فعالیت شورای امنیت سازمان ملل متحد عملکرد شورای امنیت در رابطه با تروریسم در دو دوره قبل و بعد از حوادث تروریستی یازدهم

سپتامبر قابل بررسی است. این حوادث در عین اینکه شورای امنیت را از موضع انفعالی سابق، خارج ساخت، دستاوردها و ابزارهای جدیدی را به دست جامعه بین المللی برای مبارزه با تروریسم داد. مع هذا در این نوشته، نظر به اهمیت حوادث یازدهم سپتامبر عملکرد شورا را در این مورد در گفتاری مجزا مورد بررسی قرار داده و در این بند به بررسی فعالیتهای شورا تا قبل از این حوادث بسنده می کنیم.

شورا تا حوادث یازدهم سپتامبر، دو مرتبه مستقیماً با تروریسم بین المللی برخورد کرد که اولین آن مطابق با تاریخ قطعنامه های شورا پس از جنگ دوم خلیج فارس علیه عراق و مورد بعدی مربوط به قضیه لاکربی می شود.

۳-۱- جنگ دوم خلیج فارس

شورای امنیت پس از حمله دول متحد علیه عراق، طی قطعنامه ۸ آوریل ۱۹۹۱، برای اولین بار با اشاره به اقدامات تروریستی عراق بر ضد اهدافی در خارج از آن، تروریسم

بین المللی را محکوم و مطابق بند ۳۲ قطعنامه در کنار دیگر وظایف، آن دولت را مکلف به انجام وظیفه ذیل کرد:

«دبیر کل را مطلع نماید که در آینده مرتکب اعمال تروریستی بین المللی نخواهد شد و از آن نیز حمایت نخواهد کرد و یا اینکه به هیچ سازمانی اجازه نخواهد داد که از خاکش برای حملات تروریستی استفاده کند و بی چون و چرا

تمامی اعمال، روش‌ها و رویه‌های تروریستی را محکوم می‌کند.^(۲۶) بعلاوه در این قطعنامه، شورا برای اولین بار به کنوانسیون بین‌المللی بر ضد گروگانگیری سال ۱۹۷۹ اشاره می‌کند که تمامی اعمال گروگانگیری را در طبقه تروریسم بین‌المللی قرار می‌دهد.^(۲۷)

۳-۲- قضیه لاکربی

بار دیگری که شورای امنیت با تروریسم بین‌المللی درگیر شد در قضیه لاکربی بود که در آن، پرواز شماره ۱۰۳ پان امریکن در ۲۱ دسامبر سال ۱۹۸۸، بر فراز دریایچه لاکربی اسکاتلند منفجر شد. دولتهای آمریکا و انگلستان به سرعت، انگشت اتهام را به سوی دو تبعه لیبیایی دراز کردند که مدعی عضویت آنها در سازمانهای اطلاعاتی لیبی بودند و از دولت لیبی درخواست استرداد آنها را نمودند.^(۲۸) دولت لیبی در پاسخ به شورای امنیت اعلام نموده که دستگاه قضایی دولت لیبی آماده محاکمه متهمین حادثه لاکربی است، همانطور که دولت لیبی آماده هر نوع همکاری بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم بین‌المللی است.^(۲۹)

دولتهای آمریکا و انگلیس پاسخ دولت لیبی را قانع کننده ندانسته و مقدمات تصویب قطعنامه ۲۷ نوامبر ۱۹۹۲ را در شورای امنیت فراهم ساختند. این قطعنامه در بخش‌هایی چنین اشاره می‌کند:

«از دولت لیبی درخواست می‌شود که فوراً پاسخ کامل و مؤثر به درخواستها [استرداد] داده و در امحای تروریسم بین‌المللی مشارکت نماید...»

از تمامی دولتها درخواست می‌کند که چه به شکل فردی و چه به شکل جمعی دولت لیبی را

به اجابت درخواستهای مذکور ترغیب نمایند...^(۳۰)

چنانچه دیده می‌شود این بار نیز بی‌آنکه تعریفی عرضه شده باشد، تروریسم محکوم می‌شود و جامعه بین‌المللی به همکاری برای سرکوب و امحای تروریسم بین‌المللی فراخوانده می‌شود.

۴- فعالیت دیوان کفبری بین‌المللی دادگستری دیوان بین‌المللی دادگستری در طول بیش از ۵۰ سال رسیدگی قضایی، با قضایایی بسیار اندکی در خصوص تروریسم برخورد کرده است. از اینرو فرصت بسیار ناچیزی در اختیار دیوان برای تعریف و تدوین قواعد حقوقی حاکم بر چگونگی سرکوب تروریسم بین‌المللی، قرار گرفته است. دو قضیه نیکاراگوا (اعمال نظامی و شبه نظامی علیه نیکاراگوا) و لاکربی از جمله این قضایا هستند که در آنها دیوان به نحوی از آنها با مسئله تروریسم بین‌المللی برخورد کرد. در قضیه نیکاراگوا، دولت ایالات متحده متهم به سازماندهی، ترغیب و کمک مستقیم و غیرمستقیم به گروههای مخالف دولت نیکاراگوا (کنترها) از طرفی، و قتل، جرح و ربایش اتباع آن کشور، از طرف دیگر بود.^(۳۱) چنانچه دیده می‌شود پاره‌ای از مصادیق مانند قتل و جرح و آدم‌ربایی از مصادیق تروریسم هستند. از اینرو دیوان با مسأله حمایت از تروریسم مواجه شده بود در حالی که بدون ورود به مسأله پیچیده تروریسم، مسئولیت دولت ایالات متحده را شناسایی کرد.^(۳۲) با این حال، دیوان از فرصت موجود استفاده کرد و بخش‌های مرتبط با تروریسم تجاوز و اصول حاکم بر روابط بین‌المللی همکاری میان دولتها را معرفی اعلام کرد.^(۳۳) که حایز اهمیت بسیار است.

قضیه بعدی، قضیه جمهوری عربی لیبی علیه پادشاهی انگلستان (قضیه لاکربی) بود که در آن دولت لیبی به منظور مقاومت حقوقی در برابر قطعنامه ۷۳۱ شورای امنیت که آن دولت را مکلف به استرداد اتباع خود به دولتهای متقاضی می‌کرد، از دیوان درخواست اقدامات موقتی به منظور صدور دستور عدم استرداد کرد.^(۳۴) در این قضیه نیز دیوان فرصت بسیار خوبی را برای تعریف تروریسم به دست آورده بود که به سادگی چنین فرصتی را از دست داد و در مقابل به بی‌حقی لیبی و برتری احکام شورای امنیت بر آرای احتمالی خویش حکم نمود.^(۳۵) بنابر این چنانچه ملاحظه می‌شود دیوان بین‌المللی دادگستری نیز از اندک فرصت‌های به وجود آمده برای تعریف تروریسم استفاده نکرده و این رکن اصلی ملل متحد نیز با وجود چنین توانی نقش مؤثری را در تعریف تروریسم ایفا نکرده است.

د- تصویب کنوانسیونهای دوازده گانه ضد تروریسم
افزون بر فعالیت ارکان ملل متحد برای تعریف، جرم‌انگاری و مبارزه با تروریسم، فعالیت ملل متحد در به تصویب رسانیدن ۱۲ کنوانسیون ضد تروریستی که در حقیقت، اقدام به تعریف و جرم‌انگاری مصادیق مهم و مبتلا به تروریسم در جامعه بین‌المللی کرده‌اند، شایسته توجه بسیار است. این کنوانسیون‌ها به ترتیب موضوع عبارتند از:

- ۱) کنوانسیون راجع به جرایم و دیگر اعمال ارتكابی در عرشه هواپیما^(۳۶) مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۶۳
- ۲) کنوانسیون راجع به سرکوب تصرف غیرقانونی هواپیما^(۳۷) مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰
- ۳) کنوانسیون راجع به سرکوب اعمال غیرقانونی بر ضدایمنی هواپیمایی کشوری^(۳۸) مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱
- ۴) پروتکل اعمال غیرقانونی خشونت در هواپیمایی در حال خدمت هواپیمایی بین‌المللی کشوری، الحاقی به کنوانسیون راجع به سرکوب اعمال غیرقانونی بر ضد ایمنی هواپیمایی کشوری^(۳۹) مصوب ۲۴ فوریه ۱۹۸۸
- ۵) کنوانسیون سرکوب اعمال غیرقانونی بر ضد ایمنی کشتیرانی دریایی^(۴۰) مصوب ۱۰ مارس ۱۹۸۸
- ۶) پروتکل سرکوب اعمال غیرقانونی بر ضد ایمنی سکوهای ثابت مستقر در فلات قاره^(۴۱) مصوب ۱۰ مارس ۱۹۸۸
- ۷) کنوانسیون جلوگیری و مجازات خنایت بر ضد اشخاص تحت حمایت بین‌المللی از جمله نمایندگان سیاسی^(۴۲) مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳
- ۸) کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تروریسم^(۴۳) مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹
- ۹) کنوانسیون حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای^(۴۴) مصوب ۲۶ اکتبر ۱۹۷۹
- ۱۰) کنوانسیون بین‌المللی نشانگذاری مواد منفجره پلاستیک به منظور ردیابی بعدی^(۴۵) مصوب یک مارس ۱۹۹۱
- ۱۱) کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب بمب‌گذاری تروریستی^(۴۶) مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷
- ۱۲) کنوانسیون بین‌المللی سرکوب تأمین منابع مالی تروریسم^(۴۷) مصوب ۲۵ فوریه ۲۰۰۰

- ۱- ویژگیهای کنوانسیونهای ۱۲ گانه ضد تروریسم
ویژگیهای کلی کنوانسیونهای ضد تروریستی عبارتند از:
۱-۱- به جز دو کنوانسیون اخیر تصویب - سرکوب تأمین منابع مالی تروریسم (۱۹۹۹) و سرکوب بمب‌گذاریهای تروریستی بین‌المللی (۱۹۹۷) - هیچکدام از ۱۰ کنوانسیون دیگر اصولاً اشاره‌ای به تروریسم نکرده‌اند؛ ولی از آنجایی که موضوعات مورد

توجه آنها از مصادیق بارز تروریسم بین‌المللی بوده، به تدریج به عنوان کنوانسیونهای ضد تروریسم مورد شناسایی اسناد و مجامع جهانی، منطقه‌ای قرار گرفته‌اند.

۱-۲- به جز کنوانسیون سرکوب تأمین منابع مالی تروریسم مصوب ۱۹۹۹، هیچ یک از یازده کنوانسیون دیگر تعریف کلی از تروریسم عرضه نکرده‌اند؛ اگر چه هر کدام از کنوانسیونهای مذکور تعریف دقیق و ارزشمندی از مصداق مورد نظر ارائه کرده است.

۱-۳- تقریباً هر کدام از کنوانسیونهای ۱۲ گانه حسب ضرورت اجتماعی به وجود آمده در دوره تصویبی خود، مذاکره و به تصویب رسیده‌اند به گونه‌ای که در نوع خود نشانگر رشد بالینی و حیات سیستمیک جامعه بین‌المللی نیز می‌باشند.

۱-۴- در مقدمه هر کدام از کنوانسیونهای مذکور، تروریسم بین‌المللی محل صلح و امنیت بین‌المللی و تهدیدی برای بشریت معرفی و محکوم شده است.

۱-۵- از مجموع ۱۲ کنوانسیون تکالیف مشترکی قابل استخراج است.

۲- تکالیف مشترک دولتهای عضو کنوانسیونهای ۱۲ گانه ضد تروریسم با دقت در کنوانسیونهای ۱۲ گانه ضد تروریسم، پنج تکلیف مشترک از این کنوانسیونها قابل استخراج است که رهیافت‌های حاکم بر سیاست جنایی جامعه بین‌المللی را در سرکوب تروریسم بین‌المللی نمایان می‌سازد. این تکالیف عبارتند از:

۱-۲- تکلیف به منع، جلوگیری و جرم‌انگاری فعالیتهای تروریستی مورد نظر کنوانسیونها؛ این تکلیف جز در کنوانسیون علامت‌گذاری مواد منفجره پلاستیک در تمامی کنوانسیونهای ضد تروریسم پیش‌بینی شده است.

۲-۲- تکلیف به همکاری، اطلاع‌رسانی و همکاری اطلاعاتی.

۳-۳- تکلیف به تأسیس صلاحیت برای تعقیب متهمان به ارتکاب جرایم تروریستی.

۲-۴- تکلیف به مجازات یا استرداد متهمان به ارتکاب جرایم تروریستی.

۲-۵- تکلیف به معاضدت قضایی بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم.

۱- کنوانسیونهای منطقه‌ای ضد تروریسم اگر جامعه بین‌المللی تاکنون نتوانسته به تصویب کنوانسیون جهانی جهانشمول برای تعریف و جرم‌انگاری تروریسم دست یابد و صرفاً به تعریف و جرم‌انگاری مصادیق مهمی از آن نایل آمده، سازمانهای منطقه‌ای از رهگذر همکاری بیشتر و درک متقابل ضرورت‌های منطقه‌خویش نتوانسته‌اند به چنین مهمی دست یابند. به نحوی که تقریباً شش کنوانسیون از هفت کنوانسیون

منطقه‌ای، تعریف مشخصی از تروریسم ارائه کرده‌اند که توجه به آنها می‌تواند رهنمودهای ارزنده را در اختیار جامعه بین‌المللی در مبارزه با تروریسم بین‌المللی بگذارد. این کنوانسیونها به ترتیب تاریخ تصویب عبارتند از:

۱- کنوانسیون سازمان کشورهای آمریکایی در خصوص منع و مجازات اعمال تروریستی که شکل جرایم علیه اشخاص را به خود گرفته، و اخذی‌هایی که دارای اهمیت بین‌المللی هستند^(۴۸) مصوب ۲ فوریه ۱۹۷۱

۲- کنوانسیون اروپایی سرکوب تروریسم^(۴۹) مصوب ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷

۳- کنوانسیون منطقه‌ای سارک^(۵۰) برای همکاری منطقه‌ای جهت سرکوب تروریسم (۵۱) مصوب ۴ نوامبر ۱۹۸۷

۴- کنوانسیون عربی سرکوب تروریسم^(۵۲) مصوب ۲۲ آوریل ۱۹۹۸

۵- معاهده همکاری میان دولتهای عضو کشورهای مستقل مشترک‌المنافع برای سرکوب تروریسم^(۵۳) مصوب ۴ ژوئن ۱۹۹۹

۶- کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی برای سرکوب تروریسم بین‌المللی^(۵۴) مصوب ۱ جولای ۱۹۹۹

۷- کنوانسیون سازمان وحدت آفریقا در منع و مبارزه با تروریسم^(۵۵) مصوب ۱۴ جولای ۱۹۹۹

در این مختصر، مطالعه کامل کنوانسیونهای مذکور ممکن نیست ولی با بررسی اجمالی این کنوانسیونها مشخص می‌شود که اگرچه آنها حسب نیازها و ضرورت‌های منطقه‌ای، اقدام به تعریف و جرم‌انگاری تروریسم بین‌المللی نموده‌اند ولی درک مشترکی از مفهوم تروریسم نیز در آنها دیده می‌شود؛ چرا که تقریباً تمامی این کنوانسیونها ارتکاب جرایم خشونت‌بار یا تهدید به ارتکاب چنین جرایمی را علیه اشخاص غیر نظامی جرم تروریستی تلقی کرده‌اند. همانطور که تقریباً اکثر جرایم تروریستی مورد نظر کنوانسیونهای ۱۲ گانه ضد تروریسم نیز مورد تأکید و تکرار این کنوانسیونها قرار گرفته است.

گفتار دوم - نقش حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در تشدید مبارزه تروریسم

الف - بررسی ماهیت حملات ۱۱ سپتامبر و واکنش‌های حقوقی به آن

حملات صبح هنگام روز سه‌شنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به برجهای دوقلوی سازمان تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون بیش از ۲۰۰۰ کشته و تعداد قابل توجهی زخمی برجای گذاشت. شوک ناشی از این حملات، به حدی بود که تا یک هفته پس از آن، موج محکومیت‌ها در سطح جهانی ادامه داشت؛ به گونه‌ای که تقریباً تمامی رؤسای کشورها از جمله آقای خاتمی رئیس‌جمهوری ایران صراحتاً حملات مذکور را محکوم کردند. در این میان، تنها دولت عراق

بود که با اظهار شادمانی از حملات مذکور آنرا انتقام الهی خواند.

واکنش‌های مذکور، عمدتاً توأم با تروریستی خواندن حملات، خواهان برخورد جامعه بین‌المللی با پدیده شوم تروریسم بود. در میان واکنش‌های مذکور، واکنش‌های دولت ایالات متحده و انگلستان که با اهداف حقوقی - سیاسی از پیش تعیین شده ابراز گردید، سؤالاتی را پیرامون ماهیت حملات ۱۱ سپتامبر مطرح

ساخت که بررسی مفاهیم چندی را در حقوق بین‌الملل ضروری می‌کند. در این خصوص مقامات کشور آمریکا، ساعاتی چند پس از حملات مذکور، از آنها به عنوان «حمله مسلحانه»^(۵۶) یاد کردند. نخست وزیر انگلستان تونی بلر نیز این حوادث را به عنوان «اعلام جنگ» تلقی کرد.^(۵۷)

وضعیت در کشور ایالات متحده به گونه‌ای بود که رئیس‌جمهور سریعاً با استناد به قوانین ایالات متحده درخواست اعلام وضعیت جنگ و اختیارات فوق‌العاده جنگی نموده و اطراف ساختمانهای تخریب شده را مناطق جنگی اعلام کرد.^(۵۸)

اظهارات و واکنش‌های مذکور این سؤال را



مطرح می‌کند که ماهیت حملات ۱۱ سپتامبر چیست؟ آیا آن یک حمله تروریستی است یا یک «حمله نظامی»؟^(۵۹)

اهمیت توجه به ماهیت حملات در این واقعیت است که طبق حقوق بین الملل دولت قربانی «حمله نظامی» حق توسل به دفاع مشروع نظامی را داراست. از اینرو شناخت مفهوم «حمله نظامی» حایز اهمیت است.

در این راستا دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا، در تبیین مفهوم «حمله مسلحانه»، حوادث رخ داده میان دو کشور را در صورتی حمله نظامی دانست که اولاً عملیات مذکور مسلحانه بوده و ثانیاً در حدی گسترده، وسیع و اثر گذار باشد که عرف آنرا حمله ای نظامی بدانند. از اینرو حوادث مرزی که بعضاً در مرزها حتی منجر به تلفات جانی می شود نمی تواند حمله نظامی تلقی گردد.^(۶۰) چنین حمله ای به تصریح ماده ۵۱ منشور ملل متحد، جواز توسل به «دفاع مشروع» را به کشور قربانی حمله می دهد:

«در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عمل آورد، هیچیک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع خواه فردی یا دسته جمعی لطمه ای وارد نخواهد کرد...»^(۶۱) حقوق بین الملل، هرگونه توسل به زور را صراحتاً جز در موارد دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) و اقدامات نظامی دارای مجوز شورای امنیت (فصل هفتم منشور ملل متحد) منع کرده است.^(۶۲)

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، حایز هیچکدام از شرایط مورد نظر دیوان بین المللی دادگستری نیست. از اینرو نامیدن آن به عنوان «حملات مسلحانه» ای که دولت امریکا را

مشروعیت هدف، توجیه کننده توسل به وسایل نامشروع نمی باشد؛ چرا که به طور کلی اصول حقوق بین الملل مخالفت توسل به ابزار و وسایل نامشروع برای توجیه هدف مشروع است، به گونه ای که کمتر قاعده ای را می توان یافت که با چنین برداشتی مخالفت باشد.

مستحق دفاع مشروع نماید، نادرست است. با این حال موضع گیری فوری شورای امنیت تحولی را در حقوق بین الملل به وجود آورد که تا قبل از آن وجود نداشت.

۱- حملات ۱۱ سپتامبر در قطعنامه های شورای امنیت شورای امنیت یک روز پس از حملات، یعنی

۱۲ سپتامبر اقدام به صدور قطعنامه ۱۳۶۸ نمود که توجه به مفاد آن بسیار ضروری است: «شورای امنیت با تصدیق مجدد اصول و اهداف منشور ملل متحد، با احراز اینکه باید با تمامی روشهای ممکن به مبارزه با تهدید صلح و امنیت بین المللی به وسیله اعمال تروریستی پرداخت، و با شناسایی حق ذاتی دفاع مشروع فردی و دسته جمعی که در منشور پیش بینی شده است:

۱- با صراحت هرچه تمامتر حملات تروریستی یازدهم سپتامبر در شهرهای نیویورک، واشنگتن دی سی و پنسلوانیا را محکوم کرده و چنین اعمالی را مانند هر عمل تروریستی بین المللی دیگر به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی در نظر می گیرد.

۲- همدردی عمیق خویش را با بازماندگان، خانواده های قربانیان حملات تروریستی، مردم و حکومت ایالات متحده امریکا ابراز می کند. ۳- تمامی دولت‌ها را به همکاری فوری با یکدیگر جهت به پای عدالت کشاندن عاملین، طراحان و حامیان این حملات تروریستی فرامی خواند و اظهار می دارد آنهایی که اقدام به کمک، حمایت یا پناه دادن (مخفی کردن) عاملین، طراحان و حامیان این اعمال کرده اند نیز مسئول بوده و باید پاسخگو باشند.

۴- همچنین جامعه بین المللی را برای دو چندان کردن تلاشهای خویش جهت منع و سرکوب اعمال تروریستی که شامل همکاری فزاینده، اجرای کامل کنوانسیونهای ضد تروریسم و قطعنامه های مرتبط شورای امنیت به ویژه قطعنامه ۱۲۶۹ نوزدهم اکتبر ۱۹۹۹ می شود، فرامی خواند.

۵- آمادگی و تمایل خویش را برای اتخاذ کلیه تدابیر لازم برای پاسخ به حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و مبارزه با کلیه اشکال تروریسم، مطابق با مسئولیت خود در منشور ملل متحد اعلام می دارد.

۶- همچنان موضوع را در دستور کار خود حفظ می کند. این قطعنامه از دو نقطه نظر دفاع مشروع و اقدامات قهری شورای امنیت، بسیار حایز اهمیت است.

۱-۱- حملات تروریستی و دفاع مشروع مقدمه قطعنامه ۱۳۶۸ صراحتاً به «حق ذاتی دفاع مشروع فردی و دسته جمعی» اشاره می کند؛ اشاره به این حق در مقدمه چنین قطعنامه ای اگر چه در «قسمت اجرایی» آن^(۶۳) نیامده تنها با این تفسیر سازگار خواهد بود که شورا حملات تروریستی را «در حکم حملات مسلحانه» در نظر گرفته و توسل کشور قربانی را به دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور بلامانع دانسته است، این امر تاکنون در حقوق بین الملل سابقه نداشته است.^(۶۴) دیدگاه مذکور با دیدگاه سنتی ایالات متحده و

انگلیستان مبنی بر حق توسل به دفاع مشروع در مواردی که جان اتباع و منافع ایالات متحده بدون توسل به حملات مسلحانه به خطر می افتد،^(۶۵) همخوانی دارد. حال آنکه شورای امنیت در سال ۱۹۹۸ این دیدگاه را در حملات تروریستی به سفارتخانه های امریکا در کنیا و تانزانیا با وجود محکومیت این حملات، تأیید نکرده بود.^(۶۵) توسل به دفاع مشروع باید با دو شرط «ضرورت» و «تناسب» همراه باشد. از اینرو استناد به دفاع مشروع دست دولت مدافع را برای استفاده از تمامی روشها و وسایط نظامی پذیرفته شده باز نمی گذارد. در حالیکه عملکرد دولت ایالات متحده و دول متحد آن در حمله به افغانستان در پاسخ به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، به هیچ وجه متناسب با حملات مذکور نبود از اینرو این سؤال مطرح می شود که آیا عملکرد ایالات متحده در دفاع مشروع، قانونی است یا خیر؟ پاسخ به این سؤال را در بندهای بعدی بررسی خواهیم کرد.

۱-۲- حملات تروریستی و اقدامات قهری شورای امنیت شورای امنیت به صراحت در قطعنامه ۱۳۶۸، تروریسم را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی دانسته است. البته باید توجه کرد که این برای اولین بار نیست که شورای امنیت بین صلح و امنیت بین المللی و تروریسم ارتباط برقرار می کند. سابق بر این نیز شورا در قضیه لاکربی طی قطعنامه ۷۳۱ مصوب ۲۱ ژانویه ۱۹۹۱ و قطعنامه ۱۲۶۹ مصوب ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹ بین تروریسم و صلح و امنیت بین المللی پیوند زده بود. به موجب بند دوم از قطعنامه ۷۳۱:

«با تصدیق حق تمامی کشورها مطابق بر منشور ملل متحد و اصول مرتبط حقوق بین الملل مبنی بر حمایت از اتباعشان از اعمال تروریستی بین المللی که تهدیدی را علیه صلح و امنیت بین المللی به وجود آورده است...»

با برقراری چنین رابطه ای زمینه لازم برای ورود شورای امنیت در واکنش های جامعه بین المللی در برابر تروریسم فراهم می شود. چرا که این شورا به موجب ماده ۲۵ منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عهده دارد. از سوی دیگر شورای امنیت به موجب ماده ۳۹ منشور دارای صلاحیت انحصاری در احراز تهدید و یا نقض صلح و امنیت بین المللی است.

با احراز تهدید صلح و امنیت بین المللی، شورای امنیت حسب اوضاع و احوال قضیه برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی اقدام به توصیه و یا حتی به موجب مواد ۴۱ و ۴۲ منشور اقدامات قهری خواهد کرد.

با عنایت به این قواعد و توجه به اینکه شورای امنیت، در بندیک قطعنامه ۱۳۶۸ به صراحت حملات تروریستی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی اعلام کرده می توان نتیجه

گرفت و همانطور که خود شورا طی بند پنج قطعنامه مذکور آمادگی خویش را برای پاسخ به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر اعلام کرده، از این پس حملات تروریستی بین المللی با عنایت به اوضاع و احوال خاص هر قضیه قادر به تهدید و حتی نقض صلح و امنیت بین المللی بوده و در صورت لزوم حتی واکنش نظامی شورای امنیت را به دنبال خواهد داشت.

نکته قابل توجه در خصوص واکنش نظامی شورای امنیت آن است که گرچه شورای امنیت در توسل به زور ملزم به رعایت قواعد بشردوستانه بین المللی است ولی برخلاف دولتها به هیچ وجه ملزم به رعایت شرایط مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد جهت توسل به زور در مقام دفاع مشروع نیست. از اینرو شورا می تواند بدون وجود «ضرورت» و «تناسب» در حملات نظامی، اقدام به واکنش نظامی علیه حملات تروریستی نماید. رمز فرمول دوگانه موجود در قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت نیز در همین نکته نهفته است. چرا که قطعنامه به گونه ای تنظیم شده که امکان توسل توأمان به هر کدام از استثنائات توسل به زور یعنی دفاع مشروع دسته جمعی و اقدامات قهری فصل هفت منشور را در اختیار دولتها و اعضای شورای امنیت می گذارد. در چنین وضعیتی پرواضح است که دولتها در هنگام توسل به زور ترجیح می دهند فارغ از اجازه شورای امنیت و در مقام دفاع مشروع دسته جمعی عمل نموده و برای ادامه درگیری به مجوز شورای امنیت که به موجب فصل هفت منشور صادر شده استناد نمایند؛ چرا که آنها را از قید ضرورت استمرار و تناسب دفاع مشروع رها می کند. این روش، همان حربه ای است که دول غربی به رهبری ایالات متحده با توسل به آن توانسته اند ۱۲ سال پس از صدور قطعنامه ۶۸۷^(۶۶) که دولتهای متحد با کویت را به مجبور کردن عراق برای رعایت قطعنامه های شورای امنیت فراخوانده به حملات خود استمرار دهند. چرا که این قطعنامه شورای امنیت نیز به مانند قطعنامه ها ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ فاقد هرگونه ظرف زمانی است. بنابراین با توجه به سوء استفاده های نظامی به وجود آمده در جنگ دوم خلیج فارس و جنگ بر ضد تروریسم در افغانستان، سؤال اصلی فراروی شورای امنیت، جامعه بین المللی و حقوقدانان بین الملل این است که مرز میان دفاع مشروع دسته جمعی و اقدامات قهری که در چارچوب فصل هفت (ماده ۴۲) اتخاذ می شوند، چیست؟^(۶۷)

۲- ماهیت حملات یازده سپتامبر در قطعنامه های مجمع عمومی
مجمع عمومی سازمان ملل متحد در واکنش نسبت به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، برخلاف شورای امنیت رویه محتاطانه ای اتخاذ کرد. آن حتی برخلاف قطعنامه های سابق خویش، بر رابطه میان تهدید صلح و امنیت

بین المللی و تروریسم اشاره نکرده و صرفاً طی بند سوم قطعنامه ۵۶/۱ بر مجرمانه بودن این حملات تأکید کرده است:

«۳- [مجمع عمومی] فوراً از دولتها می خواهد که با همکاری بین المللی، عاملین، سازماندهی کنندگان و حامیان عملیاتهای ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ را به پای میز عدالت بکشانند...»^(۶۸)

مع هذا، مجمع عمومی مجموعه قطعنامه هایی که از سال ۱۹۹۴ به این سو راجع به امحای تروریسم بین المللی^(۶۹) صادر نموده همواره بر اینکه تروریسم برخلاف اصول و اهداف منشور ملل متحد بوده^(۷۰) و تهدیدی بر ضد صلح و امنیت بین المللی می باشد^(۷۱)، تأکید کرده است.

برای مثال به موجب مقدمه اعلامیه امحای تروریسم بین المللی:

«همچنین تأکید می کند که مبارزه با اعمال تروریستی بین المللی، شامل آن دسته از اعمال تروریستی که دولتها مستقیم یا غیرمستقیم در آنها دخالت دارند، عنصر ضروری برای حفظ صلح و امنیت بین المللی است.»

و یا اینکه:
«اعمال، روش ها و رویه های تروریستی نقض شدید اصول و اهداف منشور ملل متحد می باشد که ممکن است تهدیدی را ضد صلح و امنیت بین المللی به وجود آورده، روابط دوستانه میان دولتها را خراب کرده، مانع از همکاری بین المللی شده و به حقوق بشر، آزادی های اساسی و اساس دموکراتیک جامعه لطمه وارد کند.»^(۷۲)

چنانچه دیده می شود مجمع عمومی نیز به مانند شورای امنیت، تروریسم را به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی در نظر گرفته اگر چه که قطعنامه صادره در خصوص حملات ۱۱ سپتامبر راجع به ماهیت این حملات ساکت است.

ب- توسعه جرم انگاری تروریسم و همکاری بین المللی برای سرکوب آن
افزون بر دستاوردهایی که حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در واکنش جامعه بین المللی نسبت به تروریسم بین المللی به وجود آوردند، در پرتو قطعنامه های مجمع عمومی و شورای امنیت دو دستاورد تکلیف به جرم انگاری تروریسم و رعایت جهانی تکالیف مندرج در کنوانسیونهای ضد تروریسم نیز به دست آمده است.

۱- تکلیف دولتها به جرم انگاری تروریسم در قوانین داخلی

چنانچه در مباحث پیشین به تفصیل ملاحظه شد تروریسم هم قادر به تهدید و نقض صلح و امنیت بین المللی بوده و هم بشریت و شأن آنرا هدف قرار می دهد. از اینرو نظر به آنکه قواعد حافظ بشریت و صلح بین المللی جزو قواعد آمره بین المللی هستند تروریسم بی تردید

جنایت بین المللی می باشد^(۷۳) که صلاحیت جهانی را برای تعقیب یا استرداد متهمین به ارتکاب آن را به وجود می آورد. با این حال، عدم ارایه تعریف جامع و جهانشمولی از تروریسم، منتهی به این واقعیت شده که دولتها بعضاً بنا به دلایل سیاسی از جرم انگاری تروریسم و تعقیب تروریست ها امتناع نمایند. این وضعیت، نظر به ویژگی قراردادی تعهدات مندرج در کنوانسیونهای ۱۲ گانه ضد تروریسم، از جمله تعهد و تکلیف به جرم انگاری تروریسم در قوانین داخلی، تشدید شده چرا که این تکالیف صرفاً علیه دولتهای عضو قابل استناد است.

حملات یازده سپتامبر تأثیر شگرفی بر وضعیت فوق الذکر گذاشت، به گونه ای که به جرأت می توان اظهار کرد که پس از این حملات تکلیف جهانی مبنی بر جرم انگاری تروریسم در جامعه بین المللی به وجود آمده است. تکلیف به جرم انگاری که عملاً با تصویب قطعنامه ۱۳۷۳ در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ متبلور گردید، جدای از سابقه دیرینه آن، ریشه در فرایندی از واکنش های جهانی و قطعنامه مجمع عمومی دارد. توضیح آنکه پس از حملات، طی اظهار نظرهایی، دبیر کل ملل متحد در روز ۱۳ سپتامبر صراحتاً حملات تروریستی را «جنایت بر ضد بشریت» خواند:

«حملة تروریستی در یک کشور حمله به کل بشریت است.»^(۷۴)

کمیسر عالی کمیسیون حقوق بشر نیز تروریسم را «جنایت بر ضد بشریت» دانست.^(۷۵) افزون بر این اظهار نظر، چنانچه در جایی دیگر از این نوشته گفته شده، مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز صراحتاً دولتها را به همکاری بین المللی برای محاکمه و مجازات عاملین حملات تروریستی فراخواند.^(۷۶)

مفهوم بین المللی هرگونه توسل به زور را صرفاً خارج از موارد دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) و اقدامات نظامی دارای مجوز شورای امنیت (فصل هشتم منشور ملل متحد) منع کرده است.

در اثر این اظهار نظرها و خلأ موجود در قواعد عرفی بین المللی بود که شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۷۳ که به موجب فصل هفت منشور ملل متحد صادر شده دولتها را مکلف به جرم انگاری تروریسم در قوانین و نظامات داخلی آنها نمود:

«۲- همچنین تصمیم می گیرد که کلیه دولتها

گرفت و همانطور که خود شورا طی بند پنج قطعنامه مذکور آمادگی خویش را برای پاسخ به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر اعلام کرده، از این پس حملات تروریستی بین المللی با عنایت به اوضاع و احوال خاص هر قضیه قادر به تهدید و حتی نقض صلح و امنیت بین المللی بوده و در صورت لزوم حتی واکنش نظامی شورای امنیت را به دنبال خواهد داشت.

نکته قابل توجه در خصوص واکنش نظامی شورای امنیت آن است که گرچه شورای امنیت در توسل به زور ملزم به رعایت قواعد بشردوستانه بین المللی است ولی برخلاف دولتها به هیچ وجه ملزم به رعایت شرایط مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد جهت توسل به زور در مقام دفاع مشروع نیست. از اینرو شورا می تواند بدون وجود «ضرورت» و «تناسب» در حملات نظامی، اقدام به واکنش نظامی علیه حملات تروریستی نماید. رمز فرمول دوگانه موجود در قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت نیز در همین نکته نهفته است. چرا که قطعنامه به گونه ای تنظیم شده که امکان توسل توأمان به هر کدام از استثنائات توسل به زور یعنی دفاع مشروع دسته جمعی و اقدامات قهری فصل هفت منشور را در اختیار دولتها و اعضای شورای امنیت می گذارد. در چنین وضعیتی پرواضح است که دولتها در هنگام توسل به زور ترجیح می دهند فارغ از اجازه شورای امنیت و در مقام دفاع مشروع دسته جمعی عمل نموده و برای ادامه درگیری به مجوز شورای امنیت که به موجب فصل هفت منشور صادر شده استناد نمایند؛ چرا که آنها را از قید ضرورت استمرار و تناسب دفاع مشروع رها می کند. این روش، همان حربه ای است که دول غربی به رهبری ایالات متحده با توسل به آن توانسته اند ۱۲ سال پس از صدور قطعنامه ۶۸۷^(۶۶) که دولتهای متحد با کویت را به مجبور کردن عراق برای رعایت قطعنامه های شورای امنیت فراخوانده به حملات خود استمرار دهند. چرا که این قطعنامه شورای امنیت نیز به مانند قطعنامه ها ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ فاقد هرگونه ظرف زمانی است. بنابراین با توجه به سوء استفاده های نظامی به وجود آمده در جنگ دوم خلیج فارس و جنگ بر ضد تروریسم در افغانستان، سؤال اصلی فراروی شورای امنیت، جامعه بین المللی و حقوقدانان بین الملل این است که مرز میان دفاع مشروع دسته جمعی و اقدامات قهری که در چارچوب فصل هفت (ماده ۴۲) اتخاذ می شوند، چیست؟^(۶۷)

۲- ماهیت حملات یازده سپتامبر در قطعنامه های مجمع عمومی
مجمع عمومی سازمان ملل متحد در واکنش نسبت به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، برخلاف شورای امنیت رویه محتاطانه ای اتخاذ کرد. آن حتی برخلاف قطعنامه های سابق خویش، بر رابطه میان تهدید صلح و امنیت

بین المللی و تروریسم اشاره نکرده و صرفاً طی بند سوم قطعنامه ۵۶/۱ بر مجرمانه بودن این حملات تأکید کرده است:

«۳- [مجمع عمومی] فوراً از دولتها می خواهد که با همکاری بین المللی، عاملین، سازماندهی کنندگان و حامیان عملیاتهای ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ را به پای میز عدالت بکشانند...»^(۶۸)

مع هذا، مجمع عمومی مجموعه قطعنامه هایی که از سال ۱۹۹۴ به این سو راجع به امحای تروریسم بین المللی^(۶۹) صادر نموده همواره بر اینکه تروریسم برخلاف اصول و اهداف منشور ملل متحد بوده^(۷۰) و تهدیدی بر ضد صلح و امنیت بین المللی می باشد^(۷۱)، تأکید کرده است.

برای مثال به موجب مقدمه اعلامیه امحای تروریسم بین المللی:

«همچنین تأکید می کند که مبارزه با اعمال تروریستی بین المللی، شامل آن دسته از اعمال تروریستی که دولتها مستقیم یا غیرمستقیم در آنها دخالت دارند، عنصر ضروری برای حفظ صلح و امنیت بین المللی است.»

و یا اینکه:

«اعمال، روش ها و رویه های تروریستی نقض شدید اصول و اهداف منشور ملل متحد می باشد که ممکن است تهدیدی را ضد صلح و امنیت بین المللی به وجود آورده، روابط دوستانه میان دولتها را خراب کرده، مانع از همکاری بین المللی شده و به حقوق بشر، آزادی های اساسی و اساس دموکراتیک جامعه لطمه وارد کند.»^(۷۲)

چنانچه دیده می شود مجمع عمومی نیز به مانند شورای امنیت، تروریسم را به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی در نظر گرفته اگر چه که قطعنامه صادره در خصوص حملات ۱۱ سپتامبر راجع به ماهیت این حملات ساکت است.

ب- توسعه جرم انگاری تروریسم و همکاری بین المللی برای سرکوب آن
افزون بر دستاوردهایی که حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در واکنش جامعه بین المللی نسبت به تروریسم بین المللی به وجود آوردند، در پرتو قطعنامه های مجمع عمومی و شورای امنیت دو دستاورد تکلیف به جرم انگاری تروریسم و رعایت جهانی تکالیف مندرج در کنوانسیونهای ضد تروریسم نیز به دست آمده است.

۱- تکلیف دولتها به جرم انگاری تروریسم در قوانین داخلی

چنانچه در مباحث پیشین به تفصیل ملاحظه شد تروریسم هم قادر به تهدید و نقض صلح و امنیت بین المللی بوده و هم بشریت و شأن آنرا هدف قرار می دهد. از اینرو نظر به آنکه قواعد حافظ بشریت و صلح بین المللی جزو قواعد آمره بین المللی هستند تروریسم بی تردید

جنایت بین المللی می باشد (۷۳) که صلاحیت جهانی را برای تعقیب یا استرداد متهمین به ارتکاب آن را به وجود می آورد. با این حال، عدم ارایه تعریف جامع و جهانشمولی از تروریسم، منتهی به این واقعیت شده که دولتها بعضاً بنا به دلایل سیاسی از جرم انگاری تروریسم و تعقیب تروریست ها امتناع نمایند. این وضعیت، نظر به ویژگی قراردادی تعهدات مندرج در کنوانسیونهای ۱۲ گانه ضد تروریسم، از جمله تعهد و تکلیف به جرم انگاری تروریسم در قوانین داخلی، تشدید شده چرا که این تکالیف صرفاً علیه دولتهای عضو قابل استناد است.

حملات یازده سپتامبر تأثیر شگرفی بر وضعیت فوق الذکر گذاشت، به گونه ای که به جرأت می توان اظهار کرد که پس از این حملات تکلیف جهانی مبنی بر جرم انگاری تروریسم در جامعه بین المللی به وجود آمده است. تکلیف به جرم انگاری که عملاً با تصویب قطعنامه ۱۳۷۳ در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ متبلور گردید، جدای از سابقه دیرینه آن، ریشه در فرایندی از واکنش های جهانی و قطعنامه مجمع عمومی دارد. توضیح آنکه پس از حملات، طی اظهار نظرهایی، دبیر کل ملل متحد در روز ۱۳ سپتامبر صراحتاً حملات تروریستی را «جنایت بر ضد بشریت» خواند:

«حملة تروریستی در یک کشور حمله به کل بشریت است.»^(۷۴)

کمیسر عالی کمیسیون حقوق بشر نیز تروریسم را «جنایت بر ضد بشریت» دانست.^(۷۵) افزون بر این اظهار نظر، چنانچه در جایی دیگر از این نوشته گفته شده، مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز صراحتاً دولتها را به همکاری بین المللی برای محاکمه و مجازات عاملین حملات تروریستی فراخواند.^(۷۶)

حقوق بین المللی هرگونه توسل به زور را صراحتاً خارج از موارد دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) و اقدامات نظامی دارای مجوز شورای امنیت (فصل هشتم منشور ملل متحد) منع کرده است.

در اثر این اظهار نظرها و خلأ موجود در قواعد عرفی بین المللی بود که شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۷۳ که به موجب فصل هفت منشور ملل متحد صادر شده دولتها را مکلف به جرم انگاری تروریسم در قوانین و نظامات داخلی آنها نمود:

«۲- همچنین تصمیم می گیرد که کلیه دولتها

باید:

... (ر) تضمین بدهند که کلیه اشخاص متهم به ارتکاب، برنامه ریزی، تأمین مالی، حمایت یا تسهیل اعمال تروریستی به پای عدالت کشیده خواهند شد و همچنین تضمین بدهند که افزون بر اتخاذ دیگر اقدامات علیه این افراد، چنین اعمال تروریستی به عنوان جرایم شدید در قوانین داخلی آنها پیش بینی شده یا خواهد شد به گونه ای مجازات قانونی این اعمال بیانگر اهمیت جرایم تروریستی باشد. (۷۷)

این قطعنامه، مطابق فصل هفت منشور صادر شده و همانطور که از لحن آنها استنباط می شود به استناد ماده ۲۵ منشور رعایت آنها برای کلیه دول عضو امری و تخلف ناپذیر است.

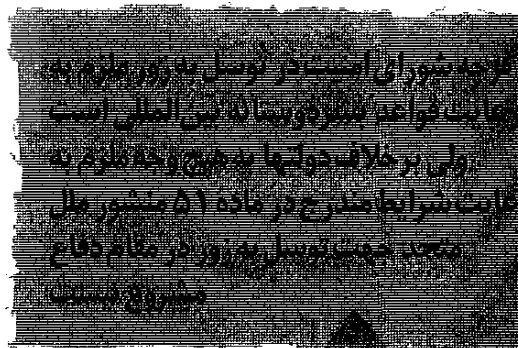
علاوه بر این قطعنامه، تقریباً کلیه دولتها نیز در گزارشهای ارسالی (۷۸) خود به کمیته ضد تروریسم شورای امنیت، بر لزوم تعریف و جرم انگاری تروریسم تأکید کرده اند (۷۹) که نشانگر اجماع دولتها بر الزامی بودن جرم انگاری تروریسم است.

۲- قانونگذاری شورای امنیت: تکالیف دولتها برای همکاری جهت سرکوب تروریسم

شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۳۷۳ در چارچوب فصل هفت منشور، تکالیفی را برای دولتها احصا نموده است. به موجب بندهای یک الی پنج این قطعنامه:

«شورای امنیت در چهارچوب فصل هفت منشور ملل متحد.

۱- تصمیم می گیرد که همه کشورها باید: (الف) از تأمین منابع مالی تروریسم جلوگیری کرده و آنرا سرکوب نمایند.



(ب) تأمین یا تأسیس حسابهایی که مستقیماً یا غیر مستقیماً توسط اتباعشان در سرزمین آنها با قصد یا علم استفاده از اندوخته های این حسابها در انجام اعمال تروریستی، تأسیس می شود را جرم اعلام نمایند.

(ج) بدون تأخیر حسابها و دیگر سرمایه های مالی و منابع اقتصادی اشخاصی که مرتکب

اعمال تروریستی شده یا تلاش به چنین ارتكابی داشته اند را مسدود و مصادره نمایند. این حکم شامل اشخاص ذیل نیز می شود: اشخاصی که ارتكاب فعالیت های تروریستی را تسهیل کرده اند.

واحدهایی که مستقیماً یا غیر مستقیماً در تملک چنین اشخاصی است، و اشخاص و واحدهایی که بنام یا به دستور چنین اشخاصی یا واحدهایی اقدام می کنند، شامل حسابها حاصل یا به وجود آمده از اموالی که تحت تملک یا کنترل مستقیم یا غیر مستقیم چنین اشخاصی است و اشخاص و واحدهای وابسته.

(د) اتباعشان یا هر شخص یا نهاد حاضر در سرزمین شان را از هرگونه تأسیس مستقیم یا غیر مستقیم حساب، کمک مالی یا تأمین منابع اقتصادی یا دیگر خدمات مرتبط مالی موجود به نفع اشخاص ذیل منع کنند: اشخاصی که مرتکب اعمال تروریستی شده یا تلاش بر آن داشته اند، اشخاصی که در ارتكاب اعمال تروریستی مشارکت داشته یا ارتكاب آنرا تسهیل کرده اند، واحدهایی تحت تملک یا کنترل مستقیم یا غیر مستقیم چنین اشخاصی و اشخاص یا واحدهایی که به نام یا به دستور چنین اشخاصی عمل می کنند.

۲- همچنین تصمیم می گیرد که کلیه دولتها باید:

(الف) از هرگونه حمایت مثبت یا منفی (فعال یا منفعل) از واحدها یا اشخاص مرتبط با اعمال تروریستی پرهیز نمایند. برای مثال با سرکوب عضوگیری جدید در گروههای تروریستی و حذف هرگونه عرضه سلاح به تروریستها.

(ب) با تبادل هرچه سریعتر اطلاعات با دیگر دولتها گامهای ضروری را برای جلوگیری از اعمال تروریستی بردارند.

(ج) از نشان دادن خود به عنوان مکانی امن برای آنهايي که مرتکب اعمال تروریستی می شوند یا از آن اعمال حمایت کرده و یا برای آن برنامه ریزی و تأمین مالی کرده، پرهیز نمایند.

(د) اجازه ندهند که سرزمین آنها برای آن دسته از افرادی که برای مقاصد تروریستی در دیگر کشورها یا علیه شهروندان خود آن ها مرتکب اعمال تروریستی شده یا آن را برنامه ریزی، تسهیل یا تأمین مالی می کنند مورد استفاده قرار گیرد.

(ر) تضمین بدهند که کلیه اشخاص متهم به ارتكاب، برنامه ریزی، تأمین مالی، حمایت بر تسهیل اعمال تروریستی به پای عدالت کشیده خواهند شد و همچنین تضمین بدهند که افزون بر اتخاذ دیگر اقدامات علیه این افراد، چنین اعمال تروریستی به عنوان جرایم

شدید در قوانین داخلی آنها پیش بینی شده یا خواهد شد به گونه ای مجازات قانونی این اعمال بیانگر اهمیت جرایم تروریستی باشد. (و) به یکدیگر حداکثر کمک ممکن را در ارتباط با تحقیقات یا تعقیبات کیفری مربوط به تأمین منابع مالی یا حمایت از اعمال تروریستی را بدهند. این کمک ها می تواند از جمله شامل کمک برای تحصیل اسناد لازم برای محاکمه تروریستها است.

(ز) از رفت و آمد تروریستها یا گروههای تروریستی را در مرزهای تحت کنترل خویش جلوگیری کرده و بر صدور اسناد هویت و مسافرت کنترل لازمه را اعمال کنند.

۳- تمامی دولتها را فرا می خواند به:

(الف) یافتن راههایی برای ازدیاد و تسریع تبادل اطلاعات کاربردی، به ویژه اطلاعات مربوط به اقدامات یا تحرکات اشخاص یا شبکه های تروریستی؛ اسناد مسافرتی مجعول و ساختگی، قاچاق سلاح، مواد منفجره یا حساس؛ استفاده تکنولوژی ارتباطات توسط گروههای تروریستی و تهدید ناشی از تملک سلاحهای کشتار جمعی توسط گروههای تروریستی.

(ب) تبادل اطلاعات مطابق با حقوق داخلی و بین المللی و همکاری در مسایل اداری و قضایی به منظور جلوگیری از ارتكاب اعمال تروریستی.

(ج) همکاری، به ویژه از طریق ترتیبات و موافقتنامه های دو و چند جانبه به منظور جلوگیری از سرکوب حملات تروریستی و اتخاذ اقداماتی علیه تمهید کنندگان چنین اعمالی؛

(د) عضو شدن هرچه سریعتر در کنوانسیونها و پروتکل های بین المللی مرتبط با تروریسم، از جمله کنوانسیون بین المللی برای سرکوب تأمین منابع مالی تروریسم مورخ ۹ دسامبر ۱۹۹۹.

(ر) همکاری فزاینده و اجرای کامل کنوانسیونها و پروتکل های مرتبط با تروریسم و قطعنامه های شورای امنیت از جمله (۱۹۹۹) ۱۲۶۹ و (۲۰۰۱) ۱۳۶۸.

(و) اتخاذ تدابیر مناسبی که مطابق با مقررات مرتبط حقوق ملی و بین المللی باشد از جمله رعایت استانداردهای بین المللی حقوق بشر قبل از اعطای وضعیت پناهندگی، به این منظور که اطمینان حاصل شود که پناهجو متهم به ارتكاب، برنامه ریزی، مشارکت یا تسهیل اعمال تروریستی نیست.

(ز) دادن تضمین مبنی بر اینکه مطابق حقوق بین الملل، تمهید و تسهیل کنندگان اعمال تروریستی از وضعیت پناهندگی سوء استفاده نکرده و ادعای انگیزه سیاسی آنها برای ارتكاب اعمال تروریستی مانعی برای

استرداد متهمین به ارتکاب اعمال تروریستی نشود.

۴- این نکته را متذکر می شود که ارتباط نزدیکی میان تروریسم بین المللی و جرایم سازمان یافته فراملی، مواد مخدر و ارز وجود دارد و در این ارتباط شورای امنیت تأکید بر نیاز هر چه بیشتر برای همکاری در سطوح ملی، زیرمنطقه ای، منطقه ای و بین المللی به منظور پاسخی جهانی به این چالش جدی و تهدید امنیت بین المللی، می کند...».

با دقت در بندهای قطعنامه و به ویژه بندهای یک و دو آن روشن می شود که شورای امنیت تکلیف اصلی را برای دولت‌ها در مبارزه با تروریسم پیش بینی نموده است که عبارتند از:

۱) عدم تأمین منابع مالی تروریسم (بند ۱) الف»

۲) همکاری اطلاعاتی و امنیتی برای جلوگیری از اعمال تروریستی (بند ۲) ب»

۳) جرم انگاری تروریسم (بند ۲) ج»

۴) مجازات متهمین به ارتکاب جرایم تروریستی (بند ۲) د»

۵) معاضدت قضایی بین المللی (بند ۲) و» این تکالیف، تعهداتی را به وجود آورده اند که تا قبل از صدور قطعنامه به صورت عرفی برای دولت‌های عضو ملل متحد وجود نداشت. حال چنانچه گفته شد کنوانسیون‌های ۱۲ گانه مبارزه تروریسم این تکالیف را با تفصیل بیشتر برعهده دولت‌های عضو خود قرار داده اند. این تکالیف که از بررسی مجموع کنوانسیون‌ها استخراج شد عبارتند از:

۱) تکلیف به جلوگیری، ممنوعیت و جرم انگاری فعالیتهای تروریستی

۲) تکلیف به همکاری، اطلاع رسانی (همکاری اطلاعاتی)

۳) تکلیف به تأسیس صلاحیت برای تعقیب متهمان به ارتکاب جرایم تروریستی

۴) تکلیف به مجازات یا استرداد متهمان به ارتکاب جرایم تروریستی

۵) تکلیف به معاضدت قضایی بین المللی برای مبارزه با تروریست‌ها

نتیجه چنین تحلیلی آن است که شورای امنیت با جسارت خارق العاده ای تکالیف قراردادی ناشی از کنوانسیون‌های ملل متحد در مبارزه با تروریسم را به یکباره به تکالیف سازمانی تبدیل کرده که بدون چون و چرا بر تمامی دول عضو تحمیل می گردد. چنین فرایندی اگرچه در سطح بین المللی «قانونگذاری بین المللی» می باشد که در نوع خود بی نظیر بوده و جهش قابل ملاحظه ای در حرکت جامعه بین المللی در سرکوب تروریسم به شمار می رود، ولی از دو جهت قابل نقد و تحلیل حقوقی است: اول از جهت ماهیت و کارکرد تکالیف سازمانی و دوم از جهت

صلاحیت شورای امنیت در قانونگذاری بین المللی.

۱-۲- تکالیف قراردادی، عرفی و سازمانی دولت‌ها در حقوق بین الملل

ساختار جامعه بین المللی و سیستم حقوق بین الملل به گونه ای است که تابعان حقوق بین الملل همان واضعان آن می باشند؛ از اینرو برخلاف حقوق داخلی که «مقبولیت» قواعد آن، پس از وضع توسط تابعان سنجیده می شود، در حقوق بین الملل تنها آن دسته از ارزش‌های بین المللی تبدیل به «قاعده» می گردند که توسط کشورها در وهله اول و نهادهای تأسیس شده توسط آنها در وهله دوم پذیرفته شده باشند. اگرچه که فرایند شکل گیری یک ارزش اجتماعی بین المللی و تبدیل آن به قاعده حقوقی، منحصر به کشورهای نیست ولی به هر حال، نظر به وضعیت خاص جامعه بین المللی رضایت صریح یا ضمنی آنها را احتیاج دارد.

در این پروسه، دولت‌ها هنگامی که صراحتاً و طی معاهده ای، رضایت خویش را ابراز می دارند در حقیقت، تعهد حقوقی قراردادی را ایجاد کرده اند که له یا علیه آنها قابل استناد است. بنابراین ویژگی تعهدات حقوقی قراردادی^(۸۰) در آن است که صرفاً علیه دولت‌های عضو آن قابل استناد است. در مقابل، هنگامی که دولت‌ها در پرتو فقدان قاعده قراردادی به صورت عملی رضایت خویش را ابراز دارند، شاهد تولد تعهدات حقوقی عرفی خواهیم بود که در صورت گسترش جهانی، علیه تمام دولت‌ها حتی آن دولت‌هایی که به عمد در شکل گیری قاعده عرفی^(۸۱) مشارکت نکرده اند، قابل استناد است؛ مگر آنکه بتوانند ثابت نمایند که نه تنها نقشی در شکل گیری قاعده نداشته اند بلکه دایماً با شکلی گیری چنین قاعده ای نیز مخالفت کرده اند (مخالفت دایمی).^(۸۲) شق سوم تعهدات حقوقی در حقوق بین الملل - که در حقیقت می توان آنرا مشتق از تعهدات قراردادی دانست - تعهداتی هستند که دولت‌ها با عضویت در یک سازمان منطقه ای یا بین المللی به عهده می گیرند که از آنها می توان به عنوان تعهدات سازمانی^(۸۳) یاد کرد.

این تعهدات نیز به مانند تعهدات قراردادی از رضایت دولت‌های عضو سازمان ناشی می گردد با این تفاوت که لازم الاجرا شدن آنها از رضایت اولیه دولت‌ها به عضویت در سازمان مشتق می گردد و نه از رضایت به شکل گیری قواعد درون سازمانی.

این تعهدات درون سازمانی می تواند به مانند آنچه که در خصوص قطعنامه های فصل هفت شورای امنیت وجود دارد جنبه آمره داشته و غیر قابل تخطی در نظر گرفته شود که در این

صورت بسیار خشک تر و شدیدتر از قواعد عرفی بر دولت‌ها تحمیل خواهند شد چرا که: ۱) در مورد شکل گیری قواعد عرفی، رضایت دولت در شکل گیری هر قاعده به طور مستقل مورد نیاز است، در حالی که در مورد تعهدات سازمانی به چنین تکراری نیاز نیست؛ زیرا همان رضایت اولیه دولت به عضویت در سازمان و پذیرش نظام حقوقی حاکم بر آن برای پذیرش تعهدات ناشی از تصمیمات و عملکرد سازمان نیز کافی قلمداد می شود.

۲) برخلاف شکل گیری قواعد عرفی که در آن به دولت‌های مخالف یا معترض، اجازه مخالفت با شکل گیری عرف بر علیه آن داده می شود، در فرایند شکل گیری تعهدات سازمانی به هیچ وجه چنین فرصتی در اختیار دولت‌های عضو قرار نمی گیرد؛ چرا که اصولاً تصمیمات این سازمانها با اکثریت نسبی یا مطلق اتخاذ می گردند. از اینرو در صورتی که مخالفت دارای طرفداران قابل توجهی نباشد که قادر به شکستن آرای اکثریت باشند، بی فایده بوده و تعهد جدیدی بر دولت مخالف تحمیل خواهد شد. با عنایت به این ویژگی است که تعهدات سازمانی حتی از تعهدات عرفی سریعتر، جامع تر و خشن تر عمل می کنند که تأمل درباره آن بسیار ضروری است.

قطعنامه های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ که با استناد به فصل هفت منشور صادر شده اند دقیقاً از مثال همین تعهدات سازمانی هستند که به استناد ماده ۲۵، تکالیف جدید آمره ای را علیه دولت‌های عضو به وجود آورده اند و یا به دیگر سخن اقدام به قانونگذاری بین المللی نموده اند. مع هذا این در صورتی است که این

قطعنامه ها در پرتو صلاحیت شورا و منشور ملل متحد صادر شده باشند.

۲-۲- صلاحیت شورای امنیت در قانونگذاری بین المللی

قانون، چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین الملل، شامل حکم کلی است که صرف نظر از یک قضیه خاص برای تمامی مصادیق قابل

تصور آن در آینده، وضع می شود به گونه ای که قاضی صحت عملکرد مورد اعتراض را با قرارداد آن در چارچوب قانون می سنجد. در جامعه بین المللی، دستگاهی برای قانونگذاری به معنای فوق وجود ندارد؛ چرا که اصولاً دولتها قادر به خلق قواعد بوده و تاکنون با وجود پیشرفت هایی که در سازماندهی جامعه بین المللی، حاصل گردیده چنین صلاحیت کلی به هیچ نهاد ارگانی واگذار نگردیده است. با این وجود، چنین صلاحیتی به طور بخشی برای تعیین وضعیت حقوقی موضوعات خاص (مثل حقوق دریاها) و یا حل بحرانی بین المللی در یک موضوع خاص (مثل بحران عراق) به کنفرانس ها یا سازمانهای بین المللی اعطا گردیده است. به دیگر سخن، اگر دولتها تاکنون از اعطای صلاحیت کلی قانونگذاری به یک نهاد بین المللی خودداری کرده اند، ناگزیر بنا به اقتضای جامعه بین المللی بخش هایی از آن را در صلاحیت های سازمانهای بین المللی پذیرفته اند؛ این پذیرش در هر قضیه، محدود به آن بوده و قابل تسری به قضایای بعدی نیست مگر آنکه در اثر تصمیمات مکرر سازمان و اقبال بعدی دولتهای عضو، چنین تصمیماتی تبدیل به قاعده عرفی سازمانی گردند که در اینصورت در تمام قضایا قابل استناد خواهند بود. نمونه بارز چنین وضعیتی در رای مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه آثار حقوقی حاکم بر دولتها در خصوص استمرار حضور افریقای جنوبی در نامیبیا (افریقای جنوب غربی) علیرغم قطعنامه ۲۷۶ (۱۹۷۰) شورای امنیت در سال ۱۹۷۱ دیده می شود که در آن دیوان در مقام پرداختن به آثار حقوقی

به وسیله اعضای سازمان ملل متحد مورد پذیرش قرار گرفته است از اینرو می تواند به عنوان سند رویه عمومی سازمان در نظر گرفته شود».^(۸۴)

توضیح آنکه به موجب بند سه ماده ۲۷ «تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسائل با رأی مثبت نه عضو که شامل رأی مثبت تمام اعضای دایم باشد، اتخاذ می گردد...» در حالیکه به موجب آیین فوق، رأی ممتنع عضو دایم، رأی مخالف (وتو) قلمداد نشده است.

قطعنامه های شورای امنیت در قضیه افغانستان نیز در پرتو این مبنای حقوقی قابل بررسی است. این قطعنامه ها - چنانچه گفته شد - از سویی تکالیف غیر قابل تخطی و حیرت آوری را بر دول عضو تحمیل کرده و از سوی دیگر فارغ از قضیه افغانستان صادر شده اند؛ چرا که با رجوع به این قطعنامه ها نمی توان نکته ای دایر بر اختصاص آنها به مبارزه با تروریسم در افغانستان یافت. از اینرو می توان نتیجه گرفت که شورای امنیت صرفنظر از قضیه افغانستان، دست به «قانونگذاری بین المللی» برای مبارزه با تروریسم زده است. یعنی حکمی کلی (قانونی کلی) برای مبارزه با تروریسم در جامعه بین المللی وضع کرده است که با وجود فایده آن به لحاظ مبنای حقوقی، خارج از صلاحیت آن است.

در این راستا به تصریح ماده ۲۴ منشور با عنوان «وظایف و اختیارات»، شورای امنیت وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین المللی را در اختیار دارد: «ماده ۲۴ -

۱- به منظور تضمین فوری و مؤثر کارکرد ملل متحد، دول عضو به شورای امنیت مسئولیت اولیه برای حفظ صلح و امنیت بین المللی اعطا کرده و توافق دارند که در انجام وظایف ناشی از این مسئولیت از جانب آنها اقدام نمایند.

۲- شورای امنیت این وظایف را باید مطابق با اهداف و اصول منشور ملل متحد انجام دهد. اختیارات ویژه اعطایی به شورای امنیت برای اجرای این وظایف در فصل های شش، هفت، هشت و ۱۲ پیش بینی شده است...» چنانچه دیده می شود منشور ملل متحد، شورا را در حفظ صلح و امنیت بین المللی، موظف به رعایت اصول، اهداف و مقررات مرتبط با فصل های شش، هفت، هشت و ۱۲ نموده؛ در حالیکه در هیچ کدام از مقررات مذکور، صلاحیت قانونگذاری به شورای امنیت اعطا نشده است. در این راستا در فصل شش به شورا حق تحقیق راجع به یک اختلاف بین المللی و احراز اینکه آیا اختلاف قادر به

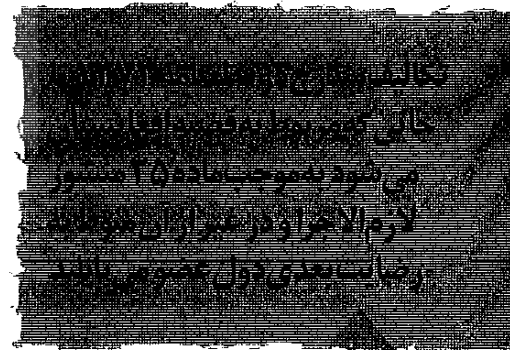
تهدید صلح و امنیت بین المللی است^(۸۵) اعطا شده است. در فصل هفت نیز به شورا صلاحیت ارایه توصیه و اتخاذ تصمیماتی برای پیشگیری از تهدید و نقض صلح و اعاده آن محول گردیده است؛ گویی که در این مقام شورا می تواند برای حفظ صلح و امنیت بین المللی تکالیفی را بر عهده دولتهای عضو تحمیل نماید.

در فصل هشت نیز به شورا اختیار استفاده و بهره برداری از ترتیبات منطقه ای داده شده است. فصل دوازدهم نیز مربوط به قیومیت های بین المللی بود که امروزه در عمل پایان یافته تلقی می شود.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که اگرچه شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۳۷۳ گام بلندی در جرم انگاری تروریسم بین المللی به طور اخص و ایجاد همکاری بین المللی برای مبارزه با تروریسم به طور اعم برداشته که برای جامعه بین المللی سودمند است ولی خارج از صلاحیت خویش^(۸۶) عمل نموده و اقدام آن قابل اعتراض است. از اینرو تکالیف مندرج در قطعنامه ۱۳۷۳ تا جایی که مربوط به قضیه افغانستان می شود به موجب ماده ۲۵ منشور لازم الاجرا و در غیر از آن منوط به رضایت بعدی دول عضو می باشد. در این خصوص اگرچه بیش از ۱۶۶ دولت در گام اول با ارسال گزارش به کمیته ضد تروریسم عملاً قطعنامه ۱۳۷۳ را رعایت کرده اند و عملکرد شورای امنیت در تصویب قطعنامه نیز مورد توجه یا اعتراض علمای حقوق و سیاستمداران قرار نگرفته ولی باید پذیرفت که چنین اقبالی هنگامی تعیین کننده خواهد بود که خارج از جنگ ضد تروریستی در افغانستان سنجیده شود.

نتیجه

عملیتهای تروریستی یازدهم سپتامبر، از نقطه نظر حقوق بین الملل، دارای سه پیامد عمده و قابل توجه است. این عملیتهای در وهله اول، تأثیر تعیین کننده ای بر نوع و واکنش جامعه بین المللی بر تروریسم بین المللی گذاشتند؛ به نحوی که اگر در گذشته این واکنش به مانند قضیه لاکربی محدود به محکومیت تروریسم می گردید امروزه با پذیرش اجماعی و جوه ارتباط میان حفظ صلح و امنیت بین المللی با تروریسم بین المللی، شورای امنیت سازمان ملل متحد می تواند به مانند قضیه افغانستان مطابق با فصل هفت منشور برای سرکوب تروریست ها متوسل به زور شود. به علاوه شورای امنیت با «در حکم حمله مسلحانه» دانستن «حملات تروریستی» عملاً دست دولت قربانی را برای واکنش نظامی در برابر عملیتهای تروریستی دارای آثار شدید و



گسترده، در مقام دفاع مشروع باز گذاشته که در نوع خود دستاورد نوینی محسوب می‌گردد.

در وهله دوم، اگر تا حوادث یازدهم سپتامبر پاره‌ای از دولتها از رهگذر کنوانسیونهای ضد تروریسم موظف به جرم‌انگاری تروریسم در قوانین داخلی خود بودند، پس از این حوادث با صراحت می‌توان از شکل‌گیری تکلیف جهانی برای جرم‌انگاری تروریسم

سخن به میان آورد.

و در گام نهایی نیز این حوادث به یکباره شورای امنیت را بر آن داشت که تمامی تکالیف مشترک موجود در کنوانسیونهای ضد تروریسم را در چارچوب تعهدات سازمانی به تمامی دول عضو سازمان ملل متحد تحمیل نماید؛ گویی که از این پس کلیه دولتها به مانند دول عضو کنوانسیونهای مذکور، مکلف به رعایت این تکالیف

هستند.

به نظر می‌رسد چنین تصمیم‌سازی در شورای امنیت، چیزی جز «قانونگذاری بین‌المللی» نیست که مطابق حقوق بین‌الملل عام و منشور ملل متحد، خارج از صلاحیت شورا است. از اینرو با وجود اقبال موجود از تصمیمات و عملکرد شورا در قضیه افغانستان، مشروعیت تصمیمات مذکور را باید در عرصه‌ای خارج از این قضیه سنجید.

- 43- International Convention Against the Taking of Hostages 1979.
- 44- Convention on the Physical Protection of Nuclear Material 1979.
- 45- Convention on the Marking of Plastic Explosives for the Purpose of Detection 1991.
- 46- International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings 1997.
- 47- International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism 1999.
- 48- Organization of American States Convention to Prevent and Punish the Act of Terrorism Taking the Form of Crim against Persons and Related Extortion that are of International Significance, 2 Feb. 1971.
- 49- European Convention on the Suppression of Terrorism, 27 Jan. 1971.
- 50- South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC).
- 51- SAARC Convention on Suppression of Terrorism, 4 Nov. 1987.
- 52- The Arab Convention on the Suppression of Terrorism, 22 April 1998.
- 53- Treaty on Cooperation among the States Members of the Commonwealth of Independent States in Combating Terrorism, 4 June 1999.
- 54- Convention of the Organization of the Islamic Conference Combating International Terrorism, 1 July 1999.
- 55- Organization of African Union on the prevention and Combating of Terrorism, 14 July 1999.
- 56- <http://www.CNN.com/2001/WORL/europe/09/16/blair.cnn.index.html>.
- 57- *Ibidem*.
- 58- See <http://www.CNN.com/archives>.
- 59- Armed Attack.
- 60- Case Concerning Military & Paramilitary Activities in and against Nicaragua, (Nicaragua v. USA), I.C.J. Reports 1986, para.195.
- 61- Art.2 (4) of the UN Charter.
- 62- Operative Part.
- 63- Stahn, Carsten, "Security Council Res.1368 and 1373 (2001) what they say and what they do not say", at: <http://www.EJIL.com>, p.1.
- 64- Murphy, "Contemporary Practice of the U.S. Relating to International Law", A.J.I.L., vol.161, p.163.
- 65- S.C. Res.1189, 13 Agu. 1998.
- 66- S.C. Res. 687, 8 April 1991.
- 67- Stahn, *op.cit.*, p.16.
- 68- G.A. Res. A/56/1, 18 sep.2001.
- 69- Declaration on Measures to Eliminate International Terrorism, A/49/60, 9 Dec.1994.
- 70- *Ibidem*.
- 71- G.A. Res. A/54/109, 25 Feb.2000.
- 72- G.A. Res. A/49/60, Dec.1994, para.2.
- 73- Khan, Ali, "Legal Theory of International Terrorism", Connecticut Law Review, No.19, 1987, at: http://law.fac.wuacc.edu/khan/publication/19CLR_945.htm, footnotes, No.14 and 70; also see: U.N. Doc. A/49/355, p.11.
- 74- <http://www.un.org/News/oss/sg/index.html>.
- 75- *Ibidem*.
- 76- G.A. Res. A/56/1, 18 sep.2001.
- 77- S.C. Res. 1373, 28 sep.2001., (2) (e).
- 78- به موجب بند شش قطعنامه ۱۳۷۳ نامی دولتها موظف به ارایه گزارش درخصوص اجرای قطعنامه شدند: «... شورا همچنین تمامی دولتها را به دادن گزارشی درخصوص اجرای این قطعنامه به کمیته تا ۱۰ روز از تاریخ تصویب این قطعنامه مطابق با جدول زمانی که کمیته بعداً ارایه خواهد کرد، فرا می‌خواند» دولت جمهوری اسلامی ایران نیز مطابق این بند از قطعنامه در مورخ ۲۱ دسامبر ۲۰۰۱ گزارش خود را به کمیته تسلیم کرده است. <http://www.un.org/Docs/sc/committees/1373>.
- 79- تاکنون بیش از ۱۶۶ گزارش از جمله گزارش جمهوری اسلامی ایران به کمیته ارسال شده است. <http://www.un.org/Docs/sc/committees/1373/>
- 80- Contractual Obligations.
- 81- Customary Obligations.
- 82- Persistent Objector, see Brownlie, Ian, *Principles of Public International Law*, fifth ed., Oxford Clarendon Press, 1998, p.10.
- 83- Organizational Obligations.
- 84- Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Res., 276 (1970), Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1971, p.22, para.22.
- 85- ماده ۲۴ منشور ملل متحد.
- 86- Ultra Vires.
- ۱- مدیر گروه مطالعات و پژوهشهای حقوق بین‌الملل اداره کل پژوهش و اطلاع‌رسانی.
- 2- Franck, Thomas and Lockwood, Bert; "Preliminary Thoughts Towards and International Convention on Terrorism", *American Journal of International Law (A.J.I.L.)*, vol. 68, 1974, pp.69-70.
- ۳- سنبل، نبی، «بررسی عملکرد سازمان ملل در زمینه مقابله با تروریسم»، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۴، ص ۱۱۲.
- 4- Reprinted in: Obote, Alex- Odora, "Defining International Terrorism", *Murdoch University Electronic Journal of Law*, vol.6, No.1 (March 1999), at: <http://www.murdoch.edu.au/elaw/issues/v6n1/obote-odora61-text.html>.
- ۵- «پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۱»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره مجدم و نوزدهم، ص ۱۷۰.
- 6- G.A. Res.3314 (xxix) 14 Dec.1975.
- 7- Art.4 (2) (c).
- 8- Art. 4(c).
- 9- LL.C Forty -ninth Session, Item 140 of the Provisional Agenal, Report of the LL.C on the Work of its Forty-sixth Session, U.N. Doc.A/49/355, p.11.
- 10- Sec: Preparatory Committee on the Establishment of an I.C.C., Summary of the Proceeding of the Preparatory Committee During the Period 25 March 12 April 1996, U.N.Doc. A/AC.249/1, para.63.
- 11- *Ibid.*, para.67.
- 12- *Ibidem*.
- 13- *Ibidem*.
- ۱۴- برای مطالعه کامل قضیه *Achille Lauro* می‌توانید به کتاب آقای آنتونیو کاسه‌سه، با عنوان نقش زور در روابط بین‌الملل، ترجمه مرضی کلانتریان، نشر آگه ۱۳۷۵، مراجعه نمایید.
- 15- See: G.A. 34th Session, Supp. No 37 (A/34/37) 1979.
- 16- *Ibidem*.
- 17- *Ibidem*.
- 18- G.A. Res.42/159, 7 Dec.1987.
- 19- A/ 44/456/Add.1, 10 Oct.1989.
- 20- G.A. Res 44/29, 4 Dec.1989.
- 21- Declaration on Measures to Eliminate International Terrorism, G.A. Res, A/49/609, 9 Dec 1994.
- 22- G.A. Res. 3237 (XXIX), 42/210 and 42/229.
- 23- G.A. Res., A/49/60, 9 Dec.1994.
- 24- For Example See: G.A. Res 2625 (xxv) 24 Oct. 1970.
- ۲۵- در این خصوص نک: کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی به آنها در سال ۱۹۷۷، اسنادنامه محکمه کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا و اسنادنامه دیوان بین‌المللی کیفری.
- 26- S.C. Res, 687, 8 April 1991.
- 27- *Ibidem*.
- 28- Obote- Odora, *op.cit.*, para.34.
- 29- *Ibid.*, para.36.
- 30- S.C. Res. 731, 27 Nov.1992.
- 31- Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Nicaragua (Nicaragua v. U.S.) merits, I.C.J Reports 1986, para.9.
- 32- *Ibid.*, para.292.
- 33- *Ibid.*, paras.188, 195.
- 34- Libyan Arab Jamahiry v. United Kingdom (Iocherbie Case, Provisional Measures), I.C.J. Reports 1992, para.2.
- 35- Obote - Odora, *op.cit.*, para.48.
- 36- Convention on Offences and Certain Other Acts Committed on Board Aircraft 1963.
- 37- Convention for the Suppression of Unlawful Seizure of Aircraft 1970.
- 38- Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Civil Aviation 1971.
- 39- Protocol for the Suppression of Unlawful Acts of Violence at Airports Serving International Civil Aviation, Supplementary to the Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Civil Aviation 1988.
- 40- Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Maritime Navigation 1988.
- 41- Protocol for the Suppression of Unlawful Acts Against Safety of Fixed Platforms Located on the Continental Shelf 1988.
- 42- Convention Against Internationally Protected Persons Including Diplomatic Agents 1973.